

هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران

تقی آزادارمکی*

محمدحسین شریفی‌ساعی**، مریم ایثاری***، سحر طالبی****

چکیده

در چند دهه اخیر، الگوی روابط جنسی در جهان تغییرات فراوانی داشته و اکنون نیز جامعه ایران با تحولات چشم‌گیری در حوزه ارزش‌ها و باورهای جوانان روبه‌روست. تحقیقات نشان می‌دهند که رابطه جنسی پیش از ازدواج در ایران در حال افزایش است. یکی از گونه‌های جدید روابط پیش از ازدواج بین دختر و پسر، روابط مبتنی بر «هم‌خانگی» است که در کلان‌شهرهایی چون تهران رو به افزایش است. این الگو، به زندگی مشترک دو شریک جنسی بدون ازدواج با یک‌دیگر اشاره دارد. هدف این تحقیق کیفی، پاسخ به این سؤال بوده است که سوژه‌های فعال در این روابط، چه معنایی برای کنش خود قائل‌اند و همچنین چه شرایط بسترساز اجتماعی، در بروز و ظهور این روابط در ایران نقش داشته است. در این تحقیق، با ۲۱ نفر از پسران و دخترانی که روابط هم‌خانگی را تجربه کرده‌اند مصاحبه شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هم‌خانگی محصول فرایند تجدد ایرانی و گسترش جهانی‌شدن و ورود آن به ایران است؛ فرایندهایی که ابتدا با تغییر اوضاع اقتصادی و فرهنگی (نظام ارزشی) جامعه، به تدریج، تغییرات اجتماعی متفاوتی را در داخل کشور پدید می‌آورند. نتیجه این تغییرات اجتماعی، که خود برآمده از تحولات

* استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران Tazad@ut.ac.ir

** کارشناس ارشد پژوهش‌گری علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

mohammadhosein.sharifi@gmail.com

*** کارشناس ارشد پژوهش‌گری علوم اجتماعی، دانشگاه تهران maryam.isari@ut.ac.ir

**** کارشناس ارشد پژوهش‌گری علوم اجتماعی، دانشگاه تهران sahar.talebi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۱۹

اقتصادی و فرهنگی سال‌های اخیر است، پیدایش الگوهای هم‌خانگی در میان برخی از جوانان کشور بوده است.

کلیدواژه‌ها: روابط جنسی پیش از ازدواج، تغییرات اجتماعی، تغییرات اقتصادی، بازاندیشی، نظریه زمینه‌ای، هم‌خانگی.

۱. مقدمه

مطالعه تحولات ایران از تغییرات اجتماعی گسترده‌ای در سال‌های اخیر خبر می‌دهد. امروزه، فاصله بین «بلوغ جنسی» و «بلوغ اقتصادی» در ایران به بیش از ده سال رسیده است؛ فاصله‌ای که روزبه روز در حال افزایش است. این در حالی است که ازدواج تنه‌راه مشروع رابطه جنسی در ایران است و اکنون این راه موانع بسیاری در پیش دارد. در حال حاضر، در ایران بیش از دوازده میلیون جوان در سن ازدواج اند که هنوز ازدواج نکرده‌اند.^۱ مشکل بی‌کاری جوانان از اساسی‌ترین مسائل سال‌های اخیر در ایران بوده است؛ مسئله‌ای که خود زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات دیگر شده است. امروزه، در ایران، معضل بی‌کاری و شفاف نبودن آینده آن‌چنان واهمه‌ای در دل جوانان ایجاد کرده است که بسیاری از آنان، تحصیلات عالی دانشگاهی را به مثابه تنها روزنه امید برای رسیدن به شغل مناسب و مطمئن انتخاب می‌کنند؛ غافل از آن که این تصمیم انتخاب گزینه بدتر در دوراهی چاله و چاه است؛ چراکه طبق گزارش‌های رسمی دولت، بی‌کاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در ایران ده برابر بی‌کاری غیر دانشگاهیان است و ظرفیت بخش‌های اداری کشور به «فوق اشباع» رسیده است.^۲ این در حالی است که تعداد دانشجویان در سال‌های اخیر (۱۳۸۴-۱۳۹۱) بیش از دو برابر شده و در سال ۱۳۹۱ با بیش از چهار میلیون دانشجو در کشور مواجهیم.^۳ نتیجه این امر، گسترش ناامیدی جوانان از یافتن شغل درخور و، در پی آن، ناامیدی از ازدواج در سن مناسب بوده است (لطیفی‌نیا، ۱۳۸۸). احساس شکستی که با پیدایش حالت‌های آنومیک همراه شده است (رفیع‌پور، ۱۳۷۸؛ افقی و صادقی، ۱۳۸۸).

از سوی دیگر، تغییرات ارزشی در سال‌های اخیر نیز بر مناسبات اجتماعی در ایران تأثیرگذار بوده است؛ تغییراتی که تبعات متعددی برای جامعه به همراه داشته است. ورود و گسترش رسانه‌های ارتباط جهانی، مانند ماهواره و اینترنت، در ایران سبک‌های زندگی متفاوتی را آفریده و ارزش‌های گوناگونی را شکل داده است. در این میان، با بغرنج‌شدن

مسائل اقتصادی، افزایش سن ازدواج، و همچنین ورود ارزش‌های جهانی از طریق ابزارهای جدید ارتباطی، به تدریج، رفتارهای جدیدی نیز در میان جوانان ایرانی شکل گرفته که از مهم‌ترین آن‌ها، گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج است (گرمارودی و دیگران، ۱۳۸۸؛ خلج‌آبادی فراهانی و مهریار، ۱۳۸۹). هرچند، روابط پیش از ازدواج در ایران با انگیزه‌های گوناگون و در قالب الگوهای متفاوتی صورت می‌پذیرد (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۱)، در این میان، یکی از افراطی‌ترین شکل‌های روابط پیش از ازدواج پیدایش الگوهای «هم‌خانگی»^۲ است؛ الگویی از رابطه که ریشه‌های عمیق غربی دارد و ناشی از تحولات اجتماعی و اقتصادی میانه قرن بیستم در این کشورهاست. حال، در این تحقیق، به دنبال پاسخ به این سؤال بوده‌ایم که افرادی که وارد این روابط شده‌اند چه معنایی برای رفتار خویش قائل‌اند و از طرف دیگر، چه مسائل اجتماعی‌ای زمینه‌های لازم را برای شکل‌گیری این روابط در کشور فراهم کرده است.

۲. پیدایش هم‌خانگی و تحولات آن در نقاط متعدد جهان

در چند دهه اخیر، نهاد «خانواده» در جهان تحولات گسترده‌ای داشته است؛ تحولاتی که ریشه‌های آن را باید در «انقلاب جنسی» (sexual revolution) اواخر دهه ۱۹۶۰ در کشورهای اروپایی و آمریکایی جست‌وجو کرد (Levi Martin, 1996; Carr, 2011). انقلابی که به تدریج به تغییر گفتمان جنسی و تغییر اساسی در نگرش‌ها، اخلاق، و رفتار جنسی در بسیاری از کشورهای غربی منجر شد (LaDuke, 2006: 17). یکی از مهم‌ترین نتایج انقلاب جنسی در غرب، گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج (premarital sex) در این کشورها بوده است (Legkauskas and Stankeviciene, 2009; Regnerus and Uecker, 2011). روابطی که، به تدریج، نقاط دیگر جهان را نیز فراگرفت (Utomo, 2002; Ghuman et al., 2006). این انقلاب، با اسطوره‌زدایی از رابطه جنسی، آن را به امری عادی و معمولی تبدیل کرد که به راحتی در «قبل از ازدواج» دست‌یافتنی است. در این دوره، ارضای «نیاز جنسی» از اتکا به «ازدواج» جدا شد، اما گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج زمینه را برای تغییرات تعیین‌کننده بعدی مهیا کرد و در این میان، نه تنها به تدریج سن ازدواج را افزایش داد که زمینه‌های اجتماعی لازم را برای پیدایش الگوهایی چون هم‌خانگی فراهم کرد. تغییرات اجتماعی در این دوره جنبه رادیکال‌تری به خود گرفت. در اوایل انقلاب جنسی، هرچند به تدریج سن ازدواج در اروپا و آمریکا افزایش یافته بود، با این حال، بسیاری از افراد

همچنان ازدواج می‌کردند؛ متها با اندکی تأخیر، اما این همه راه نبود و انقلاب جنسی، با گسترش الگوهای هم‌خانگی، ضربه‌های سخت‌تری را این بار نه صرفاً به اسطوره روابط جنسی، بلکه به خود ازدواج وارد کرد. پیدایش الگوهایی از رابطه با جنس مخالف که آن را از سطح مناسبات جنسی پیش از ازدواج نه تنها به سطح عاطفی، بلکه به «زندگی مشترک بدون ازدواج» میان آن‌ها ارتقا داد؛ الگویی از رابطه که روزبه‌روز بر طرف‌داران آن افزوده می‌شود (Bumpass and Lu, 2000). در این میان، جدا از مسائل اقتصادی، تغییرات ارزشی نیز در شکل‌گیری این روابط نقش داشته‌اند. یکی از علل گسترش هم‌خانگی، تضعیف بنیان‌های فلسفی ازدواج در کشورهای غربی بوده است. امروزه، در نظر جوانان این کشورها، دو مفهوم «تعهد به زندگی با یک‌دیگر» (commitment to live together) و «تعهد به ازدواج» (commitment to marriage) تفاوت کمی با هم دارند.

در حالی که در دهه ۱۹۶۰، در همه کشورها، هم‌خانگی امری بسیار نادر و کم‌یاب بود (Blossfeld and Timm, 2003)، امروزه در سراسر اروپا و آمریکا، به‌خصوص در میان نسل‌های جوان‌تر، به طور چشم‌گیری در حال پذیرش و افزایش است (Ermisch, 2005; Mills, 2000; Thornton et al., 2007; Corijn, 2001; Kiernan, 2002; Kiernan, 2004a; Bramlett and Mosher, Wu, 2000; Thomson and Colella, 1992; Haskey, 2001; 2002). به طور مثال در آمریکا، در دهه ۱۹۷۰، نزدیک به ۴۰۰ هزار زوج در قالب الگوهای هم‌خانگی زندگی می‌کردند، اما این آمار در دهه ۱۹۸۰ به ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار زوج رسید (Spanier, 1985) و در اواخر دهه ۱۹۹۰، از مرز ۴ میلیون گذشت (Seltzer, 2000). این در حالی است که بر طبق آمارهای سال ۲۰۱۰، بیش از ۷ میلیون زوج (۱۴ میلیون نفر) در آمریکا در قالب هم‌خانگی با یک‌دیگر زندگی می‌کنند. همچنین نتایج تحقیقات نشان می‌دهد بیش از نیمی از زنانی که در آمریکا ازدواج کرده‌اند، پیش از آن، رابطه هم‌خانگی را با همسر فعلی خود تجربه کرده بودند (Goodwin et al., 2010; Kennedy and Bumpass, 2008). این تغییرات گویای آن است که، در چند دهه اخیر، واقعه‌ای مهم در این جوامع روی داده است. تحولات اقتصادی و تغییرات اجتماعی در پی آن، بسیاری از معادلات را برهم زده است. با گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج، در کشورهای متعدد جهان، به تدریج «سن ازدواج» (marriage age) در این کشورها افزایش یافت؛ اما، با گسترش هم‌خانگی، «تعداد ازدواج‌ها» (marriage rate) نیز کاهش چشم‌گیری یافت؛ چراکه هم‌خانگی، به شکل رقیبی جدی، در مقابل ازدواج قد علم کرده بود

Bernhardt Prioux and Mazuy, 2009; Pla and Beaumel, 2010; Desplanques, 2008) and Moors, 2003). امروزه، ازدواج در حال تضعیف و هم‌خانگی در حال تقویت شدن است (Sardon and Robertson, 2004). به طور مثال، شاخص‌ها در کانادا کاهش شدید میزان ازدواج در چند دهه اخیر را نشان می‌دهند. در این کشور، میزان ازدواج زنان تا ۵۰ سالگی، از بالای ۹۵ درصد در سال ۱۹۶۵ به کم‌تر از ۶۰ درصد در سال ۲۰۰۳ رسیده است. در مقابل، میزان هم‌خانگی در کانادا، رشدی ۳۰۰ درصدی را نشان می‌دهد و از ۱۵ درصد در اواخر دهه ۱۹۶۰ به نزدیک ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۰ رسیده است (Bourdais and Lapierre, 2004). در قاره اقیانوسیه نیز هم‌خانگی رو به افزایش است؛ به طوری که در استرالیا از ۱۶ درصد در سال ۱۹۷۵ به بیش از ۷۰ درصد در سال ۲۰۰۷ رسیده است (Hewitt and De Vaus, 2009).

این تغییرات، به امریکای شمالی و اقیانوسیه محدود نمانده و اروپا نیز روندهای مشابهی از آن را تجربه کرده است. هرچند هم‌خانگی در اروپا پدیده جدیدی نیست و قبل از انقلاب جنسی دهه ۱۹۶۰ نیز به علل گوناگون در برخی جوامع اروپایی یافت می‌شد، در آن زمان، عملی غیر قانونی، مشمول مجازات، و البته نادر بود. کیرنان (Kiernan, 2001) در مقاله خود نشان می‌دهد که در دوره‌های اولیه پیدایش هم‌خانگی غالباً افراد فقیر، که توانایی ازدواج نداشتند، وارد این‌گونه روابط می‌شدند و مشکلات اقتصادی یکی از مهم‌ترین علل شکل‌گیری آن بود. عده‌ای دیگر نیز به سبب مشکلات بعد از جدایی یا مرگ شریک زندگی خود وارد این روابط می‌شدند. به طور مثال نیو-هرتس (Nave-Hertz, 2000) از آلمان گزارش می‌دهد که بعد از جنگ جهانی دوم، در این کشور، زنان میان‌سال بعد از طلاق یا مرگ شریک زندگی خود، غالباً، هم‌خانگی را به ازدواج مجدد (remarriage) ترجیح می‌دادند؛ چون نمی‌خواستند حقوق دوران بیوگی (widow's pension) آن‌ها، که دولت پرداخت می‌کرد، قطع شود، اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد، در اروپا، این بار نه صرفاً افرادی با شرایط اجتماعی خاص بلکه گروه‌های متفاوتی از مردم به سمت این شکل از رابطه‌ها رفتند و، به تدریج، هم‌خانگی در میان بیش‌تر طبقات و گروه‌های اجتماعی رواج یافت (Carmichael, 1995). در این میان، فرایند تغییر نگرش به ازدواج و شیوع روزافزون هم‌خانگی پذیرش قانونی این روابط را نیز با خود به همراه آورد. به طور مثال امروزه در یازده کشور اروپایی^۵ از هم‌خانگی، به مثابه یک رابطه قانونی، حمایت می‌شود و در کشورهای دیگر این قاره نیز، هرچند این روابط قانونی نشده است،

با آن برخوردی هم نمی‌شود؛ به طوری که در بسیاری از کشورهای اروپایی، زوج‌های هم‌خانه (cohabiting couples) به موازات زوج‌های ازدواج‌کرده (married couples) با هم زندگی می‌کنند و حتی صاحب فرزند می‌شوند.

با این حال، تغییرات خانواده در سراسر اروپا به طور یکنواخت رخ نداده است، بلکه در ۵۰ سال اخیر، روند اشاعه آن از شمال اروپا به سمت جنوب در حرکت بوده است (Hoem, 1988; Prinz, 1995; Roussel, 1992; and Hoem, 1988). گسترش هم‌خانگی در اروپا، که در میانه دهه ۱۹۶۰ آغاز شد، در مرحله اول در شمال این قاره و در کشور سوئد به‌وقوع پیوست (Troost, 1978; Trost, 1979) و پس از مقبولیتی که در این کشور پیدا کرد، در مرحله دوم، گسترش بیش‌تری یافت و در دهه ۱۹۷۰ به کشورهای مرکز اروپا مانند فرانسه، اتریش، سوئیس، آلمان، هلند، و انگلستان اشاعه یافت. سپس، در مرحله سوم از حیات تاریخی خویش، در اوایل دهه ۱۹۸۰ به جنوب اروپا و کشورهایی چون ایتالیا، پرتغال، اسپانیا، و یونان انتقال یافت (Loffler, 2009: 16). به این ترتیب، هم‌خانگی در اروپا با درنوردیدن سرزمین‌های گوناگون، به‌تدریج، از رفتار انحرافی و نابهنجار به رفتاری بهنجار و پیش‌پافتاده تغییر معنا داد. در این بین، روند تاریخی و تدریجی اشاعه هم‌خانگی در اروپا، سطوح متفاوتی از تأثیرات را نیز در این کشورها با خود به‌همراه داشته است؛ مثلاً هم‌خانگی در شمال و مرکز اروپا، به سبب تقدم تاریخی آن، رواج بسیار بیش‌تری در برابر جنوب اروپا دارد. این روابط، در مرکز و جنوب اروپا، از ۸۰ درصد در فرانسه تا ۱۰ درصد در ایتالیا در نوسان است (Dalla De Sandre, 2000; Heuveline and Timberlake, 2004; Zuanna, 2004). این در حالی است که در کشور سوئد، در شمال اروپا، که پیش‌قراول هم‌خانگی در این قاره است، بیش‌تر جوانان، هم‌خانگی را به ازدواج ترجیح می‌دهند و به تعبیر تروست: «جوانان در سوئد، هم‌خانگی را به جای ازدواج انتخاب نمی‌کنند؛ آن‌جا فقط هم‌خانگی وجود دارد» (Troost, 1978: 186).

گسترش هم‌خانگی در کشورهای غربی، به‌مثابه شکل جدیدی از خانواده، مهم‌ترین تغییر در الگوهای خانواده در ۵۰ سال اخیر بوده است (Nazio, 2008: 3). امروزه، در غرب، معمولاً از دو نوع عمده هم‌خانگی یاد می‌شود: «هم‌خانگی پیش از ازدواج» (premarital cohabitation) و «هم‌خانگی بدون ازدواج» (non-marital cohabitation). در الگوی اول، هم‌خانگی بیش‌تر مرحله‌ای مقدماتی و آزمایشی است برای رسیدن به ازدواجی بهتر (Murrow and Shi, 2010; Rhoades et al., 2009)؛ اما، در الگوی دوم، هم‌خانگی اساساً

ازدواج را به حاشیه رانده و خود بر مسند آن نشسته است. هم‌خانگی پیش از ازدواج به «تأخیر» ازدواج‌ها انجامید و هم‌خانگی بدون ازدواج، به «انکار» آن. از طرفی، در الگوی اول، هم‌خانگی‌ها کوتاه‌تر و، در الگوی دوم، طولانی‌تر است (Perelli-Harris et al., 2011). به همین سبب، هم‌خانگی پیش از ازدواج کم‌تر به فرزندآوری منتهی می‌شود (Brown and Booth, 1996)؛ به عکس، در الگوی هم‌خانگی بدون ازدواج، فرزندآوری به‌وفور یافت می‌شود (Blossfeld and Mills, 2001). هم‌خانگی بدون ازدواج، که شکل تعمیق‌یافته و پیشرفته هم‌خانگی است، در کشورهای شمال اروپا مانند سوئد، دانمارک، و همچنین بخش‌هایی از امریکای شمالی مانند کانادا رایج است. هم‌خانگی پیش از ازدواج نیز ویژگی بسیاری از کشورهای مرکز و جنوب اروپا و شکل غالب در ایالات متحده امریکاست؛ به طوری که امروزه بسیاری از ازدواج‌ها در امریکا ابتدا با هم‌خانگی آغاز می‌شود (Casper and Bianchi, 2001; Smock, 2000). البته، روند تغییرات در الگوهای موجود نیز نشان می‌دهد که با گسترش و پذیرش هرچه بیش‌تر هم‌خانگی در کشورهای مرکز و جنوب اروپا و همچنین ایالات متحده الگوهای هم‌خانگی پیش از ازدواج در این کشورها نیز به‌سرعت به سمت الگوهای هم‌خانگی بدون ازدواج در حال تغییر است؛ روندی از تشدید تغییرات، که در آینده، تأثیرات مهم و طولانی‌مدتی را در ساختار این جوامع خواهد گذاشت (Smock and Manning, 2004; Manning and Smock, 2002; Mills and Trovato, 2000).

اما امروزه، هم‌خانگی نه تنها در کشورهای توسعه‌یافته (developed countries) که حتی در کشورهای در حال توسعه (developing countries) نیز در حال فراگیر شدن است (Bumpass and Lu, 2000; Kiernan, 2004b). استیو و همکارانش (Esteve et al., 2012) از امریکای لاتین گزارش می‌دهند که هم‌خانگی در کشورهای این بخش از جهان نیز در چند دهه اخیر گسترش چشم‌گیری یافته است؛ مثلاً، در برزیل، در سال ۱۹۷۰ فقط ۷ درصد از جوانان رابطه هم‌خانگی داشتند اما در سال ۲۰۰۰ این رقم به نزدیک ۴۰ درصد رسیده است. با این حال، این همه ماجرا نیست؛ چراکه میزان هم‌خانگی در برخی کشورهای دیگر این منطقه، حتی رشد شدیدتری را نشان می‌دهد. استیو و همکارانش در مقاله خود نشان می‌دهند که هم‌خانگی در آرژانتین و ونزوئلا، در سال ۲۰۰۰، به حدود ۵۰ درصد رسیده است و در کشورهای کوبا و کلمبیا نیز، امروزه، بیش از ۶۰ درصد جوانان رابطه هم‌خانگی دارند.

در این بین، سونامی هم‌خانگی و تغییرات الگوی خانواده، هرچند دیر، ولی به آسیا هم

رسیده است. فرایند جهانی شدن، گسترش سرمایه‌داری، و اشاعه فرهنگی ارزش‌های مناطق دیگر هم‌خانگی را به آسیا نیز کشاند. ریمو و همکارانش (Raymo et al., 2009) از ژاپن گزارش می‌دهند که هم‌خانگی در این کشور در سال‌های اخیر افزایش یافته است. بیش‌تر این رابطه‌ها کوتاه‌مدت و مقدمه‌ای برای ازدواج است. بر اساس گزارش سازمان پژوهشی وابسته به دولت ژاپن (National Institute of Population and Social Security Research, 2007) در طول یک دوره ۲۰ ساله، میزان تجربه هم‌خانگی از ۳ درصد در سال ۱۹۸۷ به ۸ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش داشته است، اما نتایج تحقیقات محققان دیگر نشان می‌دهد که میزان هم‌خانگی در ژاپن فراتر از برآوردهای پیشین بوده است. ایواسا (Iwasawa, 2005) و تسویا (Tsuya, 2006)، در تحقیقی از زنان ۲۰ تا ۳۴ ساله در ژاپن، به این نتیجه رسیدند که نزدیک به ۲۰ درصد پاسخ‌گویان هم‌اکنون رابطه هم‌خانگی دارند. در فیلیپین نیز روند مشابهی از افزایش هم‌خانگی مشاهده می‌شود. براساس گزارش ویلیامز و همکارانش (Williams et al., 2007) بیش از ۲/۵ میلیون زوج در فیلیپین رابطه هم‌خانگی دارند. عامل عمده شکل‌گیری هم‌خانگی در این کشور فقر و مشکلات اقتصادی برای ازدواج بوده است. نتایج تحقیقات دیگر در کشورهایی چون تایلند، سنگاپور، هند، و برخی کشورهای دیگر آسیا نیز نشان می‌دهد که هرچند در این کشورها میزان هم‌خانگی از کشورهای اروپایی و امریکایی بسیار کم‌تر است، با این حال، روند روبه‌رشدی در سال‌های اخیر داشته است (Jampaklay and Haseen, 2011; Kabamalan, 2004; Jones, 2004).

نتایج تحقیقات بالا گویای آن است که انقلاب جنسی و اشاعه آن به نقاط گوناگون جهان، ابتدا، با تغییر نگرش‌ها به روابط جنسی پیش از ازدواج، گسترش کمی آن را در میان جوانان فراهم و در مرحله بعد، با افزایش تنوع این روابط، زمینه‌های شکل‌گیری هم‌خانگی را در کشورهای متعدد مهیا کرده است. این همه، در حالی است که نتایج تحقیقات در ایران نیز نشان می‌دهد که رابطه جنسی پیش از ازدواج در حال افزایش است (سلیمی‌نیا و دیگران، ۱۳۸۴؛ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۸۶؛ گرمارودی و دیگران، ۱۳۸۸؛ خلیج‌آبادی فراهانی و مهریار، ۱۳۸۹، Mohammad et al., 2008; Mahdavi, 2007). براساس تحقیقات کشورهای دیگر، شکل‌گیری الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج مقدمه پیدایش الگوهای هم‌خانگی در آن کشورها بوده و، به تدریج، زمینه‌های لازم و اولیه را برای پیدایش و پذیرش آن فراهم کرده است. به عبارتی، با گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج در جامعه، دیر یا زود، باید منتظر ظهور

الگوهای هم‌خانگی نیز بود. هرچند نتایج تحقیقات جدیدتر نشان می‌دهد که با افزایش روابط جنسی پیش از ازدواج، در سال‌های اخیر، به تدریج شاخه‌هایی از هم‌خانگی نیز در ایران، شکل گرفته است (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۱)، اما در این میان، مطالعه‌ی نحوه‌ی پیدایش و تداوم این‌گونه روابط، از موضوعات حساس و عموماً مغفول در امر سیاست‌گذاری و مطالعات آکادمیک در ایران است و جامعه‌شناسی ایرانی فقر شناختی شدیدی درباره‌ی این موضوع حساس و شناخت ابعاد گوناگون آن دارد؛ موضوعی که تأثیرات متعددی در نهاد خانواده و آسیب‌های اجتماعی مرتبط با آن می‌گذارد که همین امر ضرورت این تحقیق را نمایان می‌کند.

۳. روش‌شناسی تحقیق

با توجه به این‌که هدف این تحقیق بازسازی معنایی رفتار کنش‌گران در زمینه‌ی روابط جنسی نامتعارفشان در جامعه بوده، روش‌شناسی کیفی به‌منزله‌ی روش‌شناسی غالب و روش نظریه‌ی زمینه‌ای (Grounded Theory (G.T)) برای تجزیه و تحلیل داده‌ها انتخاب شده است. روش نظریه‌ی زمینه‌ای روش پژوهش «استقرایی» و «اکتشافی» است. تحقیق اکتشافی کیفی نه برای آزمون فرضیه، که روشی برای تولید آن است؛ بنابراین، این تحقیق فاقد فرضیات اولیه است. در این نوع روش، که مبتنی بر رهیافت فهم تفسیری است، درک جهان اجتماعی از نقطه‌نظر سوژه‌های بررسی‌شده و معنایی که آن‌ها به دنیای اجتماعی و واقعیات برساخته‌ی خود می‌بخشند هدف اصلی و بنیادی پژوهش است (Creswell, 2003; Depoy and Gitlin, 2005; Wolcott, 2009). در این تحقیق، از تکنیک مصاحبه‌ی عمیق (in-depth interview) و نیمه‌ساختاریافته، که تناسب بسیاری با روش نظریه‌ی زمینه‌ای دارد (Punch, 2005; Atkinson et al., 2007)، به‌منزله‌ی روش گردآوری اطلاعات، استفاده شده است.

منطق نمونه‌گیری در تحقیقات کیفی - میدانی، منطق نمونه‌گیری هدف‌مند (purposive sampling) است که در روش نظریه‌ی زمینه‌ای با نمونه‌گیری نظری (theoretical sampling) نیز ترکیب می‌شود. نمونه‌گیری نظری بر اساس مفاهیمی صورت می‌گیرد که در خلال تحلیل ظهور می‌یابند و در این میان محقق از رویدادها، افراد یا واحدها بر مبنای سهم بالقوه‌ی آن‌ها در توسعه و آزمون سازه‌های نظری مطالعه‌شده نمونه‌گیری می‌کند. این نوع نمونه‌گیری خصوصیت انباشتی دارد و مبتنی بر نمونه‌های قبلی است (Strauss and

برای یافتن افراد مورد مطالعه در این تحقیق از تکنیک «نمونه‌گیری گلوله‌برفی» (snowball sampling) یا «نمونه‌گیری زنجیره‌ای» (chain sampling) بهره گرفته شده است. این تکنیک نمونه‌گیری غالباً در موقعیت‌هایی کاربرد دارد که محقق با جمعیت‌های پنهان مواجه است و پاسخ‌گویان را نمی‌تواند شناسایی کند. روند نمونه‌گیری در این تحقیق بدین صورت بود که بعد از یافتن چند نمونه اول، از طریق شبکه‌های روابط اجتماعی، همان نمونه‌ها، پس از مصاحبه و فرایند جلب اعتماد، رابط و واسطی می‌شدند برای دست‌یابی به نمونه‌های مراحل بعدی و، به این ترتیب، زنجیره‌ای از نمونه‌های متفاوت با معرفی نمونه‌های مراحل قبلی به دست آمد. درنهایت، با استفاده از معیار اشباع نظری (theoretical saturation) درباره تعداد نمونه‌ها تصمیم‌گیری شد. براساس این معیار، زمانی که محقق به این نتیجه برسد که تعداد بیش‌تر مصاحبه‌ها اطلاعات بیش‌تری در اختیار وی نمی‌گذارد و صرفاً تکرار اطلاعات قبلی است، گردآوری اطلاعات را متوقف می‌کند (Kvale and Brinkmann, 2009). در این روش نمونه‌گیری، تعداد افراد مصاحبه‌شونده یا، به عبارت دیگر، حجم نمونه به اشباع نظری سوالات بستگی دارد (Strauss and Corbin, 1998: 292).

برای گردآوری اطلاعات در این تحقیق، محققان با افرادی تماس برقرار می‌کردند که در زمینه موضوع پژوهش اطلاعات یا تجربه مناسب و نسبتاً کافی داشته باشند. در این مطالعه، با هدف گردآوری اطلاعات لازم، از دختران و پسرانی که رابطه هم‌خانگی را تجربه کرده بودند مصاحبه‌های متعددی گرفته شد. پس از انجام دادن ۱۸ مصاحبه عمیق و نیمه‌ساخت‌یافته، اشباع نظری حاصل آمد، اما، برای اطمینان بیش‌تر، مصاحبه‌ها تا نفر بیست‌ویکم ادامه یافت.^۶ بازه سنی سوژه‌ها بین ۲۶ تا ۳۷ سال بود.

اما درباره روش نظریه زمینه‌ای باید گفت که فعالیت اساسی در این رویکرد، در حوزه تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام می‌شود. تکنیک‌های استفاده شده در این رویکرد باعث تمایز آن از سایر رویکردها می‌شود. ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه کدگذاری است: ۱. کدگذاری باز (open coding)؛ ۲. کدگذاری محوری (axial coding)؛ ۳. کدگذاری انتخابی یا گزینشی (selective coding) (Corbin and Strauss, 2008). کدگذاری فرایندی است تحلیلی که طی آن داده‌ها تفکیک، مفهوم‌بندی، و یکپارچه می‌شوند؛ به گونه‌ای که بتوانند نظریه نهایی را شکل دهند. در فرایند کدگذاری، واحد تحلیل «مفهوم» است (Strauss and Corbin, 1998; Neuman, 2006). در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم اولیه؛

در مرحله کدگذاری محوری، مقولات عمده؛ و در مرحله کدگذاری گزینشی، مقوله هسته (core category) استخراج می‌شود؛ مقوله‌ای که بر اساس آن، نظریه ساخته می‌شود. این مقوله باید قدرت تحلیل داشته باشد و دیگر مقولات را نیز در خود جای دهد (Strauss and Corbin, 1998: 123). کدگذاری گزینشی، مستلزم بررسی دقیق داده‌ها و کدهای دو مرحله قبل است (Neuman, 2006: Schreiber and Noerager, 2001: 71; Walsh, 1998: 23). بعد از تعیین مقوله محوری یا هسته، سایر مقولات حول مقوله محوری، در قالب یک مدل پارادایمیک، ترسیم می‌شوند. این مدل، درحقیقت، همان نظریه زمینه‌ای یا نظریه مبتنی بر داده‌هاست.

۴. یافته‌ها

سؤال اصلی این تحقیق این است که مشارکت‌کنندگانی که الگوهای نوین خانواده (هم‌خانگی) را پذیرفته‌اند چه معنای ذهنی برای کنش‌های خود قائل‌اند و همچنین چه مسائلی زمینه شکل‌گیری این روابط را در فضاهای شهری برای آنان فراهم کرده است؟ همان‌طور که در جدول ۱ مشخص است، در مرحله کدگذاری باز سطح اول، بیش از بیست مفهوم اولیه استخراج شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها آمده است. در مرحله کدگذاری باز سطح دوم نیز، از میان مفاهیم اولیه، چهار مفهوم که جامع مفاهیم پیشین بودند انتزاع شدند و، درنهایت، این چهار مفهوم نیز به دو مقوله عمده انتزاع یافتند. سپس در مرحله کدگذاری محوری، مقولات استخراج‌شده، بر اساس پیوستار و منطق معنایی در قالب خط داستان با یک دیگر در ارتباط قرار گرفتند و، درنهایت، در مرحله کدگذاری گزینشی، یک مقوله محوری هسته استخراج شد. مقوله هسته - محوری این مطالعه، «تنظیمات اجتماعی در حال گذار» بوده است.

جدول ۱، شامل مفاهیم اولیه و ثانویه، مقولات عمده، و همچنین مقوله هسته است که در خلال خرد - تحلیل (microanalysis) مصاحبه‌ها استخراج شده‌اند. مفاهیم و مقولات این جدول، بیان‌گر مفاهیم، ایده‌ها، نگرش‌ها، معانی، و شرایط زمینه‌سازی است که سوژه‌ها را به سمت شکل‌دهی الگوهای نوین خانواده و روابط پیش از ازدواج سوق داده است. مفاهیم فوق، در حین نمونه‌گیری نظری به دست آمده‌اند که پس از دنبال کردن آن‌ها به اشباع نظری رسیده‌اند. این مفاهیم و مقولات، در مرحله کدگذاری محوری، در قالب یک خط داستان، به هم مرتبط می‌شوند.

جدول ۱. مفاهیم، مقولات، و مقوله هسته

مقوله هسته	مقولات عمده	مفاهیم (کدگذاری باز سطح دوم)	مفاهیم (کدگذاری باز سطح اول)
تنظیمات اجتماعی در حال گذار	تغییرات برون ساختار (جهانی شدن)	تغییرات اقتصادی	۱. گسترش نظام سرمایه‌داری ۲. افزایش ناامنی شغلی
		تغییرات فرهنگی	۳. بازانندیشی؛ آرمان‌زدایی از سنت ۴. پیدایش ارزش‌های جدید ۵. افزایش ارزش استقلال و آزادی فردی ۶. لیبرالیسم اخلاقی ۷. احساس آنومی ۸. شکل‌گیری گرایش‌های روشن‌فکرانه ۹. الگوهای جدید همسریابی
		ورود عناصر نوسازی	۱۰. ورود رسانه‌های جهانی (ماهواره، اینترنت) ۱۱. افزایش امکانات ارتباط شخصی و پنهان (تلفن همراه، چت، اس‌ام‌اس) ۱۲. آموزش مدرن (گسترش دانشگاه‌ها) ۱۳. کلان‌شهرنشینی و فرصت گم‌نامی
	تغییرات درون ساختار	تغییرات خانواده	۱۴. ورود دختران به عرصه‌های اجتماعی (دانشگاه و محیط کار) ۱۵. تسهیل روابط دختر و پسر ۱۶. افزایش سن ازدواج ۱۷. افزایش طلاق ۱۸. کاهش کنترل خانواده بر فرزندان ۱۹. شکاف نسلی ۲۰. شبکه‌گروه‌های دوستی سوژه

حال در زیر، به اختصار به توضیح مفاهیم و مقولات بالا پرداخته می‌شود:

۱.۴ تغییرات اقتصادی: ورود سرمایه‌داری و پیدایش ناامنی شغلی

افزایش خصوصی‌سازی ناشی از گسترش سرمایه‌داری و لیبرالیسم اقتصادی در ایران، از عوامل عمده بسترسازی در بروز الگوهای رفتاری جدید در جامعه بوده است. با فرایند خصوصی‌سازی در کشور، نه تنها «بی‌کاری»، که مسئله «ناامنی شغلی» (job insecurity) هم در سال‌های اخیر چشم‌گیر شده است. ناامنی شغلی چیزی فراتر از مسئله بی‌کاری است و به شاغلانی نظر دارد که آینده شغلی خود را ناپایدار احساس می‌کنند. لازمه ازدواج داشتن استقلال اقتصادی و ثبات شغلی است؛ امری که امروزه هیچ اطمینانی به آن نیست و همین امر، زمینه‌های شکل‌گیری رفتارهای جنسی نامتعارف را فراهم کرده است. یکی از شاخصه‌های مشاغل ناپایدار، گسترش «قراردادهای موقت» کاری است. این وضعیت، در سازمان‌های اقتصادی ایران روزبه‌روز فراگیرتر می‌شود. امروزه، قراردادهای کوتاه‌مدت کارفرمایان را مخیر می‌کند با اندک هزینه‌ای، و گاهی حتی بی‌هیچ هزینه‌ای، هر زمان که بخواهند کارمندان خود را از کار بیرون کنند. در این میان، پیدایش الگوهای ناامن اقتصادی، با ایجاد آینده‌ای مبهم، قدرت ریسک سوژه را پایین آورده سن ازدواج را در او بالا می‌برد و، در پی آن، الگوهای دیگری را برای ارضای نیازها پیش روی او می‌گذارد.

افزایش ناامنی شغلی با فرایند جهانی‌شدن اقتصاد مرتبط است؛ فرایندی از تغییرات که اقتصاد رقابتی را به سراسر جهان و همچنین درون بسیاری از کشورها کشانده است. جهانی‌شدن چون تیغ دولبه‌ای است که هم، در سطح کلان، موجب افزایش ثروت در کشورها می‌شود و هم، در سطح خرد، باعث کاهش امنیت روانی سوژه‌های اجتماعی از آینده شغلی خود می‌شود. سرمایه‌داری با ایجاد اقتصاد رقابتی، امنیت را نه فقط از کارمندان و کارگران، که حتی از مدیران و کارفرمایان هم ستانده است. امروزه، کم‌تر کسی می‌تواند از آینده شغلی خود با قطعیت سخن بگوید. از این روست که، به تعبیر گیدنز، تجدد با نبود قطعیت پیوند یافته است (گیدنز، ۱۳۷۷).

در گذشته، اقتصاد دولتی (با همه نواقصش)، به سبب غیررقابتی بودن، امنیت روانی می‌آورد؛ این نظام شاید پیشرفت چندانی نمی‌کرد، اما شکست فردی را هم به ارمغان نمی‌آورد. امروزه، اقتصاد رقابتی در سرمایه‌داری هرچند منجر به پیشرفت رفاهی بشر شد، اما آرامش او را هم درنوردید. در این میان، ایران با اجرای فرایند خصوصی‌سازی نظام

اقتصادی تلاش می‌کند زمینه‌های بیش‌تر و کارآمدتری را برای ادغام نظام اقتصادی خود با سرمایه‌داری جهانی فراهم کند؛ فرایندی که مسئولان شاید، با توجه به تحولات جهانی، راه‌گریزی برای آن نبینند اما هرچه هست این تغییرات اقتصادی، به تدریج، تغییرات اجتماعی متعددی در زیر لایه‌های پنهان شهری پدید آورده و می‌آورد. ظهور نیروی کار نامطمئن نه تنها هزینه‌های شغلی که هزینه‌های روانی و اجتماعی متعددی را برای سوژه به همراه دارد. در این میان، با افزایش افراد تحصیل‌کرده در جامعه، بی‌کاری و ناامنی شغلی در این دسته از افراد نیز به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. پیدایش احساس ناامنی اقتصادی به آینده شغلی زمینه‌ساز بسیاری از رفتارهای جدید، اما کم‌هزینه‌تر نزد سوژه می‌شود.

حمید، ۳۲ ساله، می‌گوید:

الان دیگه اکثر شرکت‌های خصوصی با کارمنداهاشون، قرارداد سه‌ماهه یا شش‌ماهه می‌بندن (فرایند خصوصی‌سازی: پیدایش قراردادهای کوتاه‌مدت). من مدرک فوق لیسانس و ۴ سال سابقه کار دارم، ولی رئیس‌مون تازه باهام قرارداد به‌ساله بسته. قبلاً که همه قراردادهای سه‌ماهه بود یا شش‌ماهه ... اون قدیما، باباهای ما می‌رفتن به جای دولتی استخدام می‌شدن و ۳۰ سال اون‌جا بودن و این‌جوری هم به‌راحتی تو سن کم ازدواج می‌کردن (امنیت شغلی در دوره پیش‌سرمایه‌داری، آینده روشن؛ ازدواج‌های سریع) اما این روزها شرایط خیلی عوض شده. من، که از ۱۰ سال بعد خودم خبر ندارم، با این وضعیت چه‌طوری می‌تونم برم زیر بار مسئولیت بزرگی مثل ازدواج؟ (ناامنی شغلی در دوره سرمایه‌داری، پیدایش آینده مبهم؛ افزایش سن ازدواج).

ناامنی شغلی دوره‌ای موقتی در نظام سرمایه‌داری نیست که پس از استقرار و ثبات آن به تدریج برطرف شود، بلکه اساساً گسترش ناامنی یکی از استراتژی‌های همیشگی نظام سرمایه‌داری است که کارکرد کنترل خودکار سیستم را به همراه دارد. به عبارتی، اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی بر ناامنی فزاینده کارگر و نیروی کار است. در این نظام اقتصادی، اگر کارگران وضعیت «ناامن» داشته باشند و زندگی مملو از ناامنی شغلی را تجربه کنند، در آن صورت آن‌ها مطالبه نمی‌کنند، برای دستمزدهایشان چانه نمی‌زنند، مزایا نمی‌گیرند، و به آن اعتراض هم نمی‌کنند و با این حال، هر زمان هم که کارفرما آن‌ها را نخواهد می‌تواند به‌راحتی اخراجشان کند و این برای سلامت اقتصاد سرمایه‌داری خوب است. سرمایه‌داری به کارگرانی نیاز دارد که آرام باشند و خوب کار کنند تا چرخ‌های اقتصاد موجود، بی‌دردسر، به چرخش خود ادامه دهند. در این میان، یکی از راه‌کارهای پنهان سرمایه‌داری برای کنترل و سرکوب اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها و آرام نگه‌داشتن کارگران، تولید و افزایش

نیروی کار است. در این صورت، «عرضه» و «تقاضای» نیروی کار به نفع کارفرما به هم می‌ریزد. در وضعیت جدید، با حجم عظیمی از کارمندان و کارگران متخصص و آماده به خدمتی روبه‌رو خواهیم بود که کار به اندازه همه آنها نیست و همین امر عاملی توازن‌بخش برای نظام سرمایه‌داری است؛ چراکه هر گروه معترض به راحتی اخراج و نیروهایی دیگر، در جای آنها می‌نشینند. در این مرحله، نه تنها نیروی کار استثمار می‌شود که حتی قدرت مقاومت و اعتراض هم از او ستانده می‌شود. در دوره حاضر، دانشگاه‌ها در ایران به ابزارهای اصلی تولید فزاینده نیروی کار متخصص تبدیل شده‌اند. با افزایش توسعه اقتصادی و گسترش نفوذ سرمایه‌داری در سال‌های اخیر در ایران، به تدریج ابزارهای لازم برای تداوم آن هم فراهم شده است. تولید و عرضه نیروی کاری امروزه ۱۰ برابر تقاضای آن شده و این فاصله آن قدر زیاد است که هر اعتراضی را از سوی کارمند، مهندس، و معلمی که امروزه به کارگر سرمایه‌داری متأخر تبدیل شده ناممکن کرده است.

مهران، ۲۷ ساله، می‌گوید:

خیلی از دوست‌های من که مدرکشان رو از دانشگاه‌های دولتی گرفته‌اند هنوز بی‌کارن و نتونستن کاری برای خودشون پیدا کنن (افزایش بی‌کاری در افراد تحصیل کرده). الان تو جامعه، آن قدر مهندس بی‌کار ریخته که حاضرن با حقوق‌های پایین کار کنن (تناسب‌نداشتن عرضه و تقاضای نیروی کار). این وسط، کارفرماها هم که هر کاری دلشون بخواد می‌کنن چون تا اعتراضی وسط بیاد، راحت می‌تونن نیروهای قبلی رو اخراج کنن و نیروهای جدید وارد کنن (گسترش استثمار اقتصادی). تو شرکت ما یه زمانی وقتی رئیسمون دید مهندس‌های جدیدی هستن که حاضرن با حقوق‌های خیلی پایین‌تر کار کنن، یه بهونه درست کرد و بعضی از مهندس‌های قدیمی رو اخراج کرد چون براش هزینه‌های بیش‌تری داشت (سرمایه‌داری؛ در خدمت طبقه مالک ابزار تولید).

سینا، ۲۸ ساله، می‌گوید:

تو این وضعیت استخدامی، هر چند مشغول کاری، ولی دیگه جای پات رو مثل قدیم خیلی سفت احساس نمی‌کنی و این به تو استرس می‌ده که هر لحظه ممکنه کارت رو از دست بدی و همین‌هاست که قدرت تصمیم‌گیری بلندمدت رو از تو می‌گیره (نامنی شغلی و پیامدهای روانی: اضطراب و استرس). با این وضعیت هم که دیگه حرف ازدواج رو اصلاً نمی‌شه زد در حالی که، طبیعیه، تو بهش نیاز داری (بالا رفتن ریسک ازدواج در دنیای سرمایه‌داری). الان با این وضعیت، به نظرم تنها راه‌کارش همینیه که خیلی از جَوون‌ها انجام میدن؛ بیای تو این رابطه‌های کوتاه‌مدت مثل دوست دختر - دوست پسرا یا همین رابطه‌ای

که ما داریم (ناامنی شغلی و پیامدهای اجتماعی: تأخیر در سن ازدواج و پیدایش الگوهای جدید رفتاری در پیش از ازدواج).

۲.۴ تغییرات فرهنگی؛ لیبرالیسم اخلاقی و بازاندیشی سنت

سرمایه‌داری، با ورود اندیشه «لیبرالیسم اقتصادی» در دهه ۱۳۷۰ به ایران، فرهنگ خود را نیز به همراه آورد. فرهنگی که هرچند در آن زمان به راحتی دیده نمی‌شد، اما پیدایش «لیبرالیسم اخلاقی» در گروه‌های مختلفی از جامعه از نتایج بعدی آن بود؛ اندیشه‌ای که به تدریج تغییرات فرهنگی گوناگونی را برای جامعه ایرانی به همراه داشت. اگر لیبرالیسم اقتصادی بر خصوصی‌سازی و سرمایه‌داری رقابتی تأکید داشت، مشخصه لیبرالیسم اخلاقی نسبی‌گرایی شدید آن بود. یکی از نتایج این نسبی‌گرایی اخلاقی، پیدایش الگوهای متعدد روابط جنسی پیش از ازدواج در فضاهای شهری ایران بوده است؛ الگوهایی که با سست کردن بنیان‌های ارزشی از هنجارهای اجتماعی پیشین، مانند ازدواج و راه‌های مشروع رفع نیاز جنسی، تأکید بر اهمیت میل و اراده آزاد سوژه در ارضای «متفاوت» نیازهایش را در کانون توجه خود قرار می‌داد. در مرحله تغییرات فرهنگی، لیبرالیسم اخلاقی بنیانی فلسفی برای توجیه الگوهای رفتاری جدید آفریده است؛ منطقی نوین که نه تنها این رفتارهای جدید را نابهنجار نمی‌داند، که اساساً هرگونه هنجار غالب را نیز به چالش می‌کشد و بر اراده آزاد سوژه در انتخاب ارزش‌های رفتاری‌اش تأکید می‌کند؛ چراکه بر اساس لیبرالیسم اخلاقی، هیچ قانون کلی اخلاقی وجود ندارد. بنابراین معیار تشخیص‌دهنده خوب و بد خود سوژه است. انعطاف در برابر ارزش‌های اخلاقی متنوع، نفی قواعد یگانه و تحول‌ناپذیر، و در نتیجه شکل‌گیری رفتارهای جدید جنسی از پیامدهای لیبرالیسم اخلاقی در جامعه است که، با گسترش جهانی شدن و ورود سرمایه‌داری به ایران، در حال رشد و افزایش است. این رویکرد، با جدا کردن عرصه عمومی از حوزه خصوصی و منع دخالت دولت در حوزه زندگی شخصی، آزادی بسیاری را برای انتخاب شیوه‌های متفاوت زندگی برای سوژه فراهم می‌کند. پویا، ۳۴ ساله، می‌گوید:

الان دیگه هرکی هرچور که دلش بخواد راهش رو پیدا می‌کنه. اوضاع جامعه امروز، اجازه این تنوع رو می‌ده و مردم دیگه کاری به کار هم ندارند (گسترش بی‌تفاوتی فرهنگی) بعضی‌ها دوست دارن ازدواج کنن و بعضی‌ها هم مثل ما دوست ندارن و می‌خوان رابطه‌های دیگه‌ای رو تجربه کنن. این یه مسئله شخصی (نسبی‌گرایی اخلاقی و رفتاری).

سیما، ۲۸ ساله، می گوید:

الان دیگه ارزش های ازدواج هم شکسته شده ... کی گفته اونایی که ازدواج می کنن موفق ترن؟ (تردید به هنجارهای پیشین). آگه می گن این رابطه های ما ناپایداره، خب ازدواج هم ناپایدار شده ... کدوم پایداری با این همه طلاق؟ (تجدد و افزایش ناپایداری در روابط). الان دیگه مهم اینه که تا وقتی با طرفت باشی که از بودن با اون لذت ببری؛ نه با زور قانون و دادگاه.

لیبرالیسم اخلاقی، با ترجیح دادن کیفیت زندگی به کمیت آن، لذت در یک رابطه را بر طولانی بودن آن ترجیح داد و، به تدریج و از همین طریق، رابطه های کوتاه مدت از مناسبات بلندمدت پیشی گرفتند. از طرفی، سوژه های حاضر در روابط هم خانگی، رفتار خود را بسیار متفاوت با الگوهای «نابهنجار» روابط پیش از ازدواج، مانند گونه های روسپی گری، می دانند و برای روابطشان احترام قائل اند و نه تنها رفتار خود را بهنجار، که اخلاقی نیز می دانند؛ چراکه هم به شریک خویش متعهدند و هم به او عشق می ورزند؛ تعهد و عشقی که الزام های قانونی در آن دخیل نیست.

پیمان، ۳۶ ساله، می گوید:

همه انواع روابط پیش از ازدواج، معنایش فحشا نیست. نگاه من، تو این رابطه، هیچ وقت صرفاً جنسی نیست و همیشه باید به طرفم حس عاطفی هم داشته باشم. برای همین، من هیچ وقت طرفم رو از توی خیابون پیدا نکردم. با این که ماشین و خونه داشتم، هیچ وقت نرفتم توی خیابون یک نفر رو سوار کنم (پیدایش گرایش های روشن فکرانه در روابط پیش از ازدواج).

مهشید، ۲۷ ساله، می گوید:

به نظر من، الان دیگه مهم نیست که پیش از ازدواج چه کسی رابطه داره و چه کسی نداره، چون سن ازدواج دیگه آن قدر رفته بالا که خیلی ها خود به خود رفتن به سمت روابط پیش از ازدواج (احساس فراگیری روابط از سوی سوژه). اما این وسط، مهم اون معناییه که آدم ها به رابطه شون می دن. مثلاً از دیدگاه سستی که نگاه می کنی می گی وای فحشا زیاد شده و همه این روابط رو «برابر» نگاه می کنی، ولی نکته اینه که این ها همش یه چیز نیست. یه فحشایی داریم که دختره می ره تو خیابون تا یه ماشینی سوارش کنه و در سال هم با n نفر این جور رابطه داره ولی یه نفر دیگه مثل من در طول سال فقط با یه نفر هست و به اون هم متعده. این رو دیگه نمی تونی معنایش رو فحشا بذاری (تلاش برای توجیه مشروع سازی رابطه).

در این میان، یکی از شاخصه‌های تغییرات فرهنگی، فرایند «بازاندیشی سنت» است که در بسیاری از موارد به تغییرات ارزشی می‌انجامد. بازاندیشی یکی از مفاهیم کلیدی این پژوهش است که از گیدنز اقتباس شده است. او بازاندیشی را معرف هرگونه کنش انسانی می‌داند. بازاندیشی به این واقعیت اشاره دارد که ما مجبوریم پیوسته و بی‌وقفه دربارهٔ اوضاع زندگی مان تدبیر و تأمل کنیم. در تمدن‌های ساده و ماقبل مدرن، که سنت حاکمیت مطلق داشت، بازاندیشی تا اندازهٔ زیادی محدود به بازتفسیر و توضیح سنت پیشین بود. در این دوره، سنت وسیلهٔ برخورد با زمان و مکان بود؛ زمان و مکانی که گذشته در آن‌ها تداوم و تجلی می‌یابد. اما در دورهٔ تجدد، ماهیت بازاندیشی تغییر کرده است. ویژگی تجدد، بازاندیشی دربارهٔ همه‌چیز است و، در این بین، بازاندیشی سنت و ارزش‌های پیشین جامعه یکی از مهم‌ترین پیامدهای تجدد است که با فرایند جهانی شدن، شدیدتر نیز شده است. به تعبیر گیدنز، تضاد با سنت معادل تجدد است و این تضاد، با فرایند بازاندیشی حاصل می‌شود. در این دوره، تأیید عملکردها دیگر، با ضمانت سنت، کارایی نخواهند داشت (همان: ۴۴)، بلکه پشتوانهٔ تفکر نوین به «دلایل» گفتار است و نه «مراجع» سنتی آن. در این میان، فرایند بازاندیشی به عرصهٔ ازدواج هم رسیده است. عرصه‌ای که زمانی بی‌چون و چرا پذیرفته می‌شد امروزه ماهیت و عملکردش، در گروه‌های خاص اجتماعی، به‌چالش کشیده می‌شود و الگوهای جدیدی به جای آن پذیرفته می‌شود؛ رفتارهایی که هم‌خانگی را موازی با ازدواج و به‌منزلهٔ شکلی مقبول از رابطه‌های نوین می‌پذیرد.

سارا، ۲۹ ساله، در پاسخ به سؤالی دربارهٔ تفاوت رابطه‌اش با ازدواج می‌گوید:

من معنی ازدواج رو نمی‌فهمم و فرقی رو با این رابطه‌ای که الان دارم (هم‌خانگی) متوجه نمی‌شم. سؤال تو به نظر من بی‌معنی (تردید به ارزش‌های پیشین)، چون من تو این رابطه‌ای که هستم، با طرفم هم رابطهٔ عاطفی دارم و هم جنسی و هم به هم‌دیگه متعهدیم ... ازدواج چی داره که ما تو رابطه‌مون نداریم؟ پس چرا برم ازدواج کنم؟ (بازاندیشی، پیدایش ارزش‌های جدید).

مهناز، ۳۱ ساله، می‌گوید:

کلاً به نظر من، نسل مامان باباهای ما اصلاً نمی‌تونن ما رو بفهمن و با این قضیه کنار بیان. اونا هیچ‌وقت نمیان خودشون رو جای ما بذارن (گسست نسلی). خودشون تو ۱۸ سالگی ازدواج کردن و از این طریق نیازهاشون رو برطرف کردن. انتظار دارن ما هم این‌طوری باشیم، در حالی که شرایط کاملاً عوض شده. الان سن ازدواج تو جامعه خیلی رفته بالا.

دیگه به این راحتی نمی‌شه ازدواج کرد. از طرفی هم نمی‌تونی همش به امید این‌که یه روزی بالاخره ازدواج می‌کنی، نیازهاات رو سرکوب کنی (فرایند بازانندیشی).

اما از طرفی، فردگرایی نیز یکی از محصولات لیبرالیسم اخلاقی است. فرد اولین و آخرین حجت لیبرالیسم است. لیبرالیسم، زمینه را برای فردگرایی اخلاقی سوژه فراهم می‌کند؛ فردگرایی‌ای که بر منفعت‌طلبی شخصی سوژه استوار است. در این رویکرد، سوژه حقوق خود را بر همه چیز مقدم می‌داند و بر استقلال فردی و آزادی شخصی تأکید دارد. یکی از شاخصه‌های احساس آزادی، بازبودن درهای خروج از رابطه در هر لحظه است؛ شاخصی که هر چند ناپایدار بودن رابطه را تشدید می‌کند، احساس آزادی بالایی برای سوژه در مدیریت رابطه به‌ارمغان می‌آورد.

می‌لاد، ۲۸ ساله، می‌گوید:

مهم‌ترین مزیت این رابطه‌ها، آزادی‌اییه که به تو می‌ده. من الان تو این رابطه خیلی استقلال دارم و حاضر نیستم کسی این استقلال رو ازم بگیره. الان با یکی دوست می‌شم، خوشم نیومد به همش می‌زنم (منفعت‌طلبی شخصی) ... من با تعهدداشتن مشکلی ندارم ولی، چون استقلال و آزادی شخصیم برام خیلی مهمه، اگه تو یه رابطه ازدواجی قرار بگیرم و بینم که نمی‌تونم ادامه بدم، سریع می‌خوام تمومش کنم. برای همین ازدواج و محدودیت‌هاش، خیلی کار رو برام سخت می‌کنه (فردگرایی شدید).

بیش تر سوژه‌های مطالعه‌شده، در این تحقیق، در فرایند بازانندیشی ارزش‌ها و سنت‌های اجتماعی، الگوهای هنجار رایج را رد کرده و به شیوه‌های جدیدی از اندیشه و رفتار روی آورده بودند. جهانی‌شدن سبک‌های متفاوتی از زندگی را به همراه دارد. فرایند بازانندیشی و شکل‌گیری ارزش‌های جدید در این سوژه‌ها آن قدر عمیق و درونی شده بود که بسیاری از آن‌ها اندیشه‌ها و رفتارهای خود را اموری طبیعی، عادی، و پیش‌پاافتاده قلمداد می‌کردند. بیتا، ۲۹ ساله، می‌گوید:

الان من حتی اگه ازدواج هم بکنم، باز هیچ قطعیتی ندارم که بتونم با طرفم تا آخر عمر بمونم. پس دیگه چه لزومی به ازدواجه؟ چون اگه این طرفم آدم خوبی باشه، تو همین دوستی هم آدم خوبی و دیگه لزومی نمی‌بینم که بخوام باهاش ازدواج کنم (بدیهی‌پنداشتن روابط هم‌خانگی). ازدواج یه تعهد کتبی. کسی که بخواد متعهد باشه، تو دوستی هم متعهد. شما اگه یکی رو پیدا کنی که تو دوستی باهاش متعهد نباشه، مطمئن باش که تو ازدواج دیگه اصلاً متعهد نیست. باز تو دوستی متعهدترین؛ چون می‌ترسن هر لحظه به راحتی تو رو از دست بدن؛ چون هیچ تعهد قانونی‌ای نیست که تو رو نگه داره (ارزش‌زدایی از ازدواج،

احساس قدرت و مدیریت بالا در روابط هم‌خانگی)، اما تو ازدواج طرف هرکاری بخواد می‌تونه بکنه و تو هم مگه می‌تونی به این راحتی طلاق بگیری؟ نه قانون اجازه می‌ده نه خانواده‌ات (محدودیت‌های ازدواج).

۵. ورود عناصر نوسازی

«عناصر نوسازی» عناصر واسطه‌ای برای ایجاد تغییرات ارزشی و رفتاری در جامعه است. فضای مفهومی عناصر نوسازی بسیار گسترده است و انواع گوناگونی از مفاهیم را دربر می‌گیرد؛ از قبیل ورود رسانه‌های جهانی مانند ماهواره و اینترنت؛ افزایش امکانات ارتباطات شخصی و پنهان مانند تلفن همراه، چت، و اس‌ام‌اس؛ افزایش دانشگاه‌ها و گسترش آموزش مدرن؛ و شهرنشینی و پیدایش فرصت گم‌نامی. در این میان، نقش و تأثیر وسایل ارتباط جمعی، در مقیاس جهانی، در پیدایش تغییرات اجتماعی از همه بیش‌تر است. رسانه‌های ارتباطی، با سست کردن ارزش‌های پیشین و درونی‌سازی ارزش‌های نوین در سوژه، او را آماده انجام‌دادن رفتارهای جدید می‌کنند. وسایل ارتباط جهانی، آن‌چنان به‌آرامی روابط اجتماعی را تغییر داده‌اند که بسیاری از افراد این تغییرات و منشأ رسانه‌ای آن را در نمی‌یابند و صرفاً آن را تغییراتی عادی در زندگی روزمره می‌دانند، اما چیزی فراتر از یک تغییر ساده در حال وقوع است؛ سبک زندگی در حال تغییر است. ماهواره، با این‌که در کشور ما رسانه ممنوع است، گسترش بسیاری دارد. این رسانه، به‌علت بهره‌گیری از جادوی تصویر، در ذهن و روان مخاطب نقش پررنگی می‌گذارد. ماهواره، با تنوع و تعدد شبکه‌هایش، سوژه را در دهکده جهانی با فرهنگ واحدی کنترل می‌کند و آموزش پنهان می‌دهد؛ آموزشی که نتیجه آن تغییر سبک زندگی در جهت یکسان‌سازی فرهنگی مطابق با ارزش‌های سرمایه‌داری است. افسین، ۲۷ ساله، می‌گوید:

الان شرایط دنیا هم تغییر کرده. تو خیلی از سریال‌هایی هم که توی ماهواره نشون می‌ده دختر و پسر بدون این‌که با هم ازدواج کنن دارن با هم زندگی می‌کنن (نقش رسانه‌های جهانی؛ فرایند جامعه‌پذیری جهانی). این جور نیست که آدمای بی‌بندوباری باشن، مدل زندگی‌شون فرق داره (آشنایی و پذیرش سبک‌های جدید زندگی).

از طرفی، رواج «کلان‌شهرنشینی» و زوال مفهوم محله از عوامل دیگر تسهیل این روابط بوده‌اند؛ عواملی که، با کاهش کنترل‌های غیررسمی بر سوژه و افزایش فرصت گم‌نامی او در میان حجم انبوه جمعیت شهری، زمینه تداوم انواع روابط نامتعارف را برای او فراهم

کرده است؛ روابطی که امروزه شیوع آن در شهرهای کوچک و روستاهای ایران، به علت کنترل غیررسمی بالا، بسیار بعید به نظر می‌رسد. در این میان، پس از گذار جامعه ایرانی از سنت به سمت مدرنیسم و افزایش پدیده کلان‌شهرنشینی، در شهرهایی چون تهران به تدریج مفهوم محله به معنای سابق آن از بین رفته و جای خود را به جمع‌های انسانی فاقد هویت گروهی داده است. در چنین اجتماع‌هایی، دیگر نه اثری از آبروی محلی مانده است و نه مفهوم همسایگی و کنترل غیررسمی. در این وضعیت جدید، سوژه در برابر رفتارهای نامتعارف خود با واکنش همسایگان روبه‌رو نمی‌شود؛ چراکه اساساً بسیاری از اطرافیان و همسایگان او نمی‌دانند که او رابطه‌ی خلاف عرف دارد. از طرفی، در کلان‌شهرهای جدید، بی‌تفاوتی اجتماعی افزایش می‌یابد و حتی پس از سال‌ها هم‌جواری دو همسایه یک‌دیگر را نمی‌شناسند و این نکته به ظاهر ساده، با ایجاد فضای گم‌نامی، یکی از بهترین فرصت‌ها را برای شکل‌گیری و بروز هم‌خانگی در کلان‌شهرها فراهم کرده است. در همین راستا، دختران و پسرانی که پیش از این برای حفظ آبرو در سطح محله، ارتباط خود را نمایان نمی‌کردند و جنبه خودکنترلی بر روابط آن‌ها حکم‌فرما بود این بار در دل گم‌نامی شهری، دیگر ابایی از ارتباطات نامتعارف خود ندارند؛ فرایندی که با پیدایش تکنولوژی‌های ارتباطی بر پنهان‌بودن آن نیز افزوده شده است.

حامد، ۳۳ ساله، می‌گوید:

من هر جا می‌رم خونه بگیرم، طوری رفتار می‌کنم که هیچ‌کس فکرش رو هم نمی‌کنه که ما زن و شوهر نیستیم و صرفاً هم‌خونه‌ایم. حتی تا حالا بنگاه‌دار هم از من شناسنامه نخواسته (کلان‌شهرنشینی، بی‌تفاوتی اجتماعی). ما معمولاً جایی می‌ریم خونه می‌گیریم که کسی ما رو شناسه و ندونه رابطه‌مون چه جوریه تا دردسر نشه. تا حالا هم که اتفاقی نیفتاده (کلان‌شهرنشینی، فرصت گم‌نامی).

۶. تغییرات خانواده

بخش بزرگی از تغییرات خانواده، معلول «تغییرات فرهنگی» و «تغییرات اقتصادی» در سال‌های اخیر بوده است. افزایش تحصیلات دختران و ورود آنان به عرصه‌های اجتماعی، به تدریج، رابطه‌ی دختر و پسر را آسان کرده است؛ رابطه‌ای که امروزه به راحتی، با تلفن همراه میسر می‌شود و البته پنهان‌شدنی است. از طرفی، بالارفتن سن ازدواج در سال‌های اخیر و، در پی آن، افزایش طلاق در خانواده‌های ایرانی ریسک ازدواج در ایران را به شدت بالا برده

است؛ جامعه‌ای با ساختار سنتی که، در تبلیغاتش، خود را از طلاق بیزار می‌داند، اما در سطح توده‌ها شاهد طلاق روزافزون جوانانش است. این تعارض بین واقعیت‌ها و ارزش‌ها، فشار روزافزونی به سوژه‌های اجتماعی وارد می‌کند. دوگانگی‌ای میان ذهنیت و عینیت شکل گرفته که به تدریج زمینه‌های پذیرش الگوهای جایگزینی چون هم‌خانگی را در جامعه فراهم کرده است؛ الگوهایی که، با تغییرات ارزشی و اقتصادی سال‌های اخیر، زمینه‌های رشد بیش‌تری یافته‌اند. از طرفی، شکاف نسلی میان والدین و فرزندان، ناشی از تغییرات ارزشی روی‌داده در سال‌های اخیر، سبب شده است که کنترل خانواده‌ها بر ذهنیت و رفتار فرزندان مشکل شود. امروزه، تفاوت در نگرش به «نحوه رابطه» با جنس مخالف به یکی از اصلی‌ترین کانون‌های مناقشه بین‌نسلی در خانواده‌های شهری بدل شده است. بیش‌تر این روابط، پنهانی و دور از چشم والدین شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد؛ چراکه بسیاری از فرزندان والدین خود را محرم اسرار جنسی‌شان نمی‌دانند. در این بین، گروه‌های دوستی سوژه نقش مؤثرتری در رفتار او دارد تا خانواده‌اش.

شیوا، ۲۸ ساله، می‌گوید:

من با طرفم توی دانشگاه آشنا شدم (عرصه‌های جدید حضور زنانه). اولش ارتباطمون در حد جزوه و این‌ها بود ولی به تدریج با اس ام اس و بعد هم با چت رابطه‌مون زیادتر شد اما هنوز با هم بیرون نرفته بودیم (نقش فناوری‌های نوین ارتباط شخصی در مدیریت و پنهان‌کردن رابطه). خیلی شب‌ها وقتی تو خونه‌مون همه می‌خوابیدن، من تو اتاقم می‌رفتم توی چت و اون هم می‌اومد و با هم حرف می‌زدیم (حضور همیشه غایب شریک جنسی). این جور یه مدتی با هم بودیم بدون این که خانواده‌ام چیزی بفهمن (کاهش قدرت کنترل خانواده بر فرزند). بعدش که صمیمت بینمون زیادتر شد کم‌کم خونه‌اش هم می‌رفتم تا این که بعداً به این نتیجه رسیدیم که با هم زندگی کنیم.

مهسا، ۳۱ ساله، می‌گوید:

بعضی از دوستای من الان، مثل خودم، تو این جور روابط هستن (نقش گروه‌های دوستی). هر چقدر هم خانواده آدم روشن فکر باشه ولی هنوز هم روی این جور مسائل حساسن و قبول نمی‌کنن که دخترشون وارد همچین حیطه‌هایی بشه. بابام که اگه بدونه، مطمئنم منو می‌کشه (واکنش منفی والدین در صورت آگاهی‌یافتن). وقتی این حد تفاوت فکری رو می‌بینی (شکاف نسلی) تو هم مجبوری همه‌چی رو ازشون پنهان کنی تا روابطت باهاشون تیره و تار نشه (توسل به پنهان‌کاری و سکوت). واسه همین، من اگه بخوام با کسی برم بیرون بهشون نمی‌گم با کی می‌رم و کجا می‌رم (نظارت‌نداشتن ناشی از نبود تعامل نسلی).

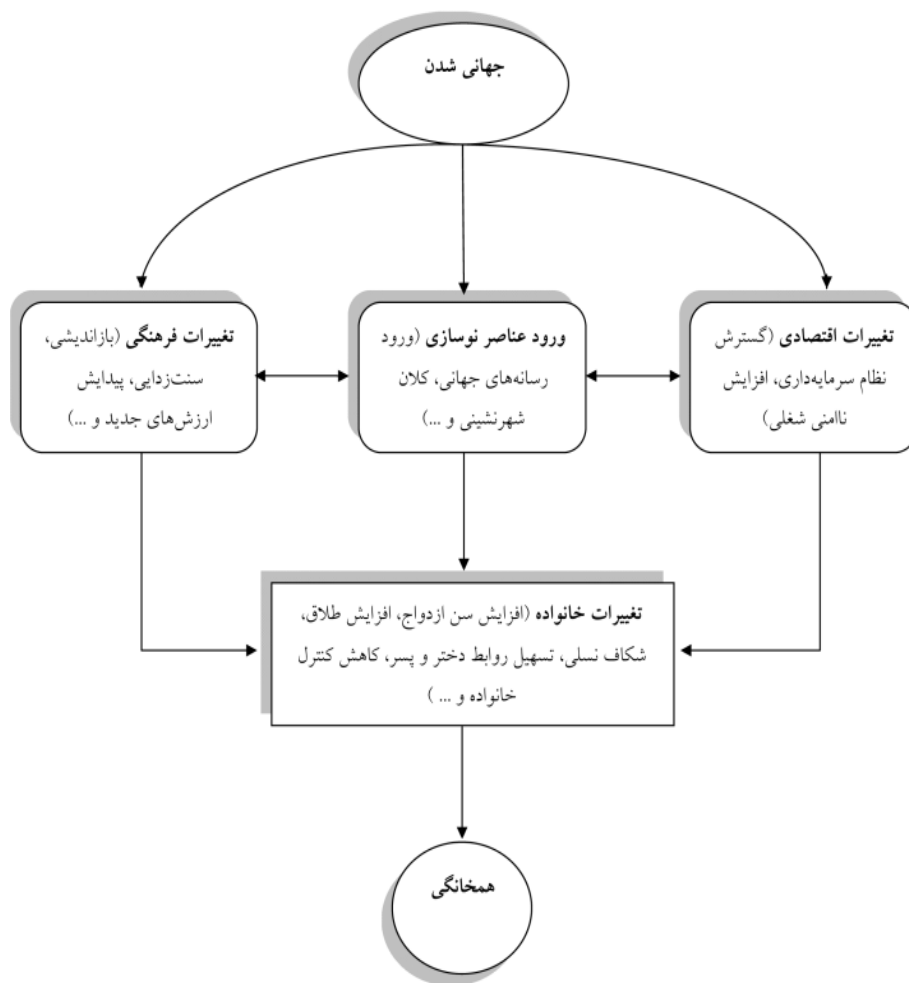
۷. دست‌یابی به یک مدل نظری

چرا امروزه برخی جوانان ایرانی به سمت روابط هم‌خانگی سوق پیدا کرده‌اند و بسیاری دیگر به دنبال آن نمی‌روند؟ شاید مختصرترین پاسخ این سؤال، با توجه به نتایج تحقیق، تفاوت در «نحوه اجتماعی شدن» جوانان باشد؛ سوژه‌هایی که این نوع رابطه در شبکه روابط اجتماعی و گروه‌های دوستی‌شان رواج بیشتری داشته است و همچنین تجربه طولانی‌ای درباره ارتباط صمیمی با جنس مخالف داشته‌اند، تمایل بیشتری به این‌گونه روابط پیدا کرده بودند، اما این استدلال کاملاً قانع‌کننده نیست؛ چراکه می‌توان افراد بسیاری را سراغ گرفت که شرایط بالا را دارند، اما به سمت هم‌خانگی نمی‌روند و ازدواج رسمی را می‌پذیرند. حال در این‌جا چه می‌توان گفت؟ حقیقت آن است که پیدایش موقعیتی خاص، در فضای اجتماعی، صرفاً «زمینه‌های» بروز رفتارهای جدید را فراهم می‌کند، اما این زمینه‌ها همیشه منجر به پیامدهای قطعی نمی‌شوند؛ یعنی تعیین‌کنندگی تام ندارند و، با وقوع موقعیت‌های زمینه‌ساز، «همه افراد» در آن وضعیت الزاماً به رفتارهای جدیدی چون هم‌خانگی سوق پیدا نمی‌کنند. «قدرت انتخاب» سوژه‌ها را نباید نادیده گرفت. موارد زمینه‌ساز رفتارهای سوژه را ممکن است به سمت خاصی «سوق» دهند، اما الزاماً رفتار آن‌ها را از قبل «تعیین» نمی‌کنند. وبر نیز اخلاق پروتستان را صرفاً یکی از «علل احتمالی» پیدایش سرمایه‌داری در نظر می‌گرفت. او استدلال می‌کرد که علیت جامعه‌شناختی مستلزم عملکرد در یک چهارچوب احتمالی است و نمی‌توان رفتار سوژه را به طور کامل پیش‌بینی و تبیین کرد (وبر به نقل از آرون، ۱۳۸۷: ۵۸۰). تاریخ نتیجه عمل ارادی انسان‌هاست که البته موقعیت‌های ساختاری نیز نقش «تسهیل‌کنندگی» (و نه تعیین‌کنندگی) را در این میان ایفا می‌کنند. بنابراین، از طریق اعتقاد به «علیت احتمالی» و همچنین باور به «قدرت انتخاب» سوژه است که می‌پذیریم، در وضعیت حتی یکسان، افراد ممکن است مسیرهای متفاوتی را برگزینند.

مصاحبه‌های عمیق در این تحقیق نشان می‌دهند که در بروز و شکل‌گیری الگوهای جدید روابط جنسی پیش از ازدواج موارد زمینه‌ساز متعددی دخیل است. با توجه به شناخت عوامل مؤثر در شکل‌گیری روابط هم‌خانگی، می‌توان آن‌ها را شامل جهانی شدن با ابعاد تغییرات اقتصادی، تغییرات فرهنگی، ورود عناصر نوسازی، و تغییرات خانواده دانست. جهانی شدن، با کوچک‌سازی جهان و ایجاد دهکده جهانی، تحولات مناطق گوناگون جهان را به سرعت به سایر نقاط منتقل کرده است. تحولی که زمانی در دهه ۱۹۶۰ از اروپا و

امریکای شمالی شروع شده بود در فرایند گسترش تاریخی‌اش، امروزه، به امریکای جنوبی و حتی آسیا نیز رسیده است؛ تحولاتی که ایران نیز از پیامدهای آن در امان نمانده است. برهم‌کنش این عوامل و تأثیر و تأثر میان آن‌ها منجر به تغییرات رفتاری در افراد جامعه و شکل‌گیری الگوهای جدیدی چون هم‌خانگی در میان بخشی از جوانان شده است.

مدل زمینه‌ای: تنظیمات اجتماعی در حال گذار در جامعه ایرانی و پیدایش الگوهای هم‌خانگی



مقولات به‌دست‌آمده مذکور در فرایند ساخت نظریه زمینه‌ای، خط سیر داستانی شکل‌گیری الگوهای هم‌خانگی در فضاهای شهری را به‌دست می‌دهند، اما این عوامل

چگونه در کنار یکدیگر موجب بروز این روابط در جامعه شده‌اند؟ سازوکار شکل‌گیری روابط هم‌خانگی پیچیده، دیالکتیکی، و چندمرحله‌ای است و عوامل متعددی بر آن تأثیر می‌گذارد. گسترش جهانی‌شدن و ورود وسایل ارتباط جهانی، مانند ماهواره و اینترنت، و همچنین فرایند حرکت از سنت به تجدد و قرارگرفتن در موقعیت بینابینی، ایران را به جامعه‌ای در حال گذار تبدیل کرده است؛ جامعه‌ای که به تدریج، در فرایند توسعه و با پیدایش تنظیمات گوناگون در پی آن، با امواج گسترده‌ای از تغییرات ارزشی و هنجاری مواجه شده است. ماهواره و اینترنت سبک‌های زندگی جدیدی از جوامع و فرهنگ‌های متعدد را پیش روی مخاطبان خود قرار می‌دهند و به طور غیرمستقیم ارزش‌های پیشین آن‌ها را به چالش می‌کشند و، در عین حال، گزینه‌های جدیدی را برای زندگی پیش روی آن‌ها می‌گذارند. نتیجه این تحولات تغییر تدریجی ارزش‌ها در جامعه بوده است که، با گسترش آشکار و پنهان وسایل ارتباط جهانی و همچنین فرایند مدرنیزاسیون، تسریع شده است. این امر خود را در شکاف‌های بین‌نسلی به‌خوبی نشان می‌دهد؛ چرخشی در نسل و روندی که نشانه تغییر در جامعه‌ای است که هنجارها و ارزش‌های سنتی آن، کم‌تر در جوانان تأثیرگذار است. تغییرات ارزشی با شکاف بین نسل‌ها و پشت‌کردن نسل‌های جوان‌تر به ارزش‌های سنتی در جامعه شروع می‌شود و ممکن است به تغییرات اجتماعی گسترده‌تر بینجامد. از طرفی، افزایش تحصیلات در سال‌های اخیر و ورود دختران به عرصه‌های اجتماعی (دانشگاه و کار)، به تدریج، ارتباط دختر و پسر را ساده کرده است و فناوری‌های ارتباطی جدید، مانند تلفن همراه و چت، این ارتباط را پنهان. امروزه ارتباط دختر و پسر نه صرفاً با دیدارهای حضوری، که با چت‌روم‌ها و تلفن‌های همراه تداوم می‌یابند و مدیریت می‌شوند. فراگیرشدن این امکانات ارتباطی تأثیرات مهمی در لایه‌های پنهان شهری داشته است. فناوری‌های نوین به «غیبت بدن‌ها» در محافل عمومی کمک کرده و، در پی آن، «فرصت گم‌نامی» سوژه‌ها را در جامعه افزایش داده است. مجازی‌شدن این ارتباط کنترل خانواده‌ها را هم به چالش کشیده است. به‌ظاهر، درب‌های خانه بسته است و والدین، سرمست از فراهم‌کردن امنیت برای اعضای خانه، به خواب شبانه می‌روند؛ غافل از آن‌که عضو خانواده در اتاق خود مشغول ارتباط‌های پنهان مجازی با شریکش است. ارتباط‌هایی که با ورود رایانه و اینترنت پرسرعت به خانه‌ها به شکل تصویری هم صورت می‌پذیرد؛ به ظاهر غریبه‌ای در خانه نیست، اما در اتاق خواب جوان خانواده، غریبه‌ها می‌آیند و می‌روند و والدین همچنان در خواب گران به‌سر می‌برند.

ورود امکانات ارتباطی نوین، حضور بیشتر دختران در عرصه‌های اجتماعی، و تغییرات تدریجی ارزش‌ها، همه این ماجرا نیست و مسئله شکل‌گیری الگوهای روابط هم‌خانگی را به طور کامل تبیین نمی‌کند. عوامل زمینه‌ساز دیگری نیز در کار است که در کنار یک‌دیگر سوژه را به سمت یافتن راه‌های جدید ارضای نیاز سوق می‌دهند. یکی از مهم‌ترین این عوامل را باید در تغییرات ساختار اقتصادی ایران در سال‌های اخیر جست‌وجو کرد. «بی‌کاری» و گسترش «ناامنی شغلی» در جامعه، با بالابردن سن ازدواج، به یکی از عوامل کلیدی شیوع روابط جنسی پیش از ازدواج و پیدایش الگوهایی چون هم‌خانگی تبدیل شده است. تنظیمات اجتماعی دوران گذار اقتصادی در ایران از اقتصاد دولتی به سمت خصوصی‌سازی و الگوی اقتصاد سرمایه‌داری در حرکت است؛ فرایندی از تنظیمات جدید که، در سال‌های اخیر، به شکل‌گیری تبعات و تغییرات اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای در لایه‌های پنهان شهری منجر شده است. با گسترش الگوی سرمایه‌داری در ایران، عرصه اشتغال روزبه‌روز ناامن‌تر و بی‌ثبات‌تر می‌شود. این امر به آن معناست که هم ادامه اشتغال و هم سطح دست‌مزدها، کم‌تر از گذشته، قابل پیش‌بینی است و بستگی به عواملی دارد که در کنترل کارکنان نیست. اینان، در موقعیت جدید، به طور فزاینده‌ای خود را بی‌حفاظ و ناایمن می‌یابند. علاوه بر این که میزان بی‌کاری جوانان در ایران همچنان بالاست، ناامنی شغلی شاغلان هم بر این مشکل افزوده است. در دوران معاصر، استخدام بلندمدت و عمرانه در حال فراموشی است و همین امر جهان مدرن را به جهان مخاطره‌آمیز بدل کرده است. یکی از پیامدهای جامعه مخاطره‌آمیز، ایجاد فرهنگ مخاطره‌آمیز است. جهانی شدن، به‌همان‌سان که امکانات بیشتری برای زندگی ایمن و خوشایند سوژه فراهم می‌کند، باعث اضطراب او نیز می‌شود. رقابتی شدن اقتصاد در سطح کلان، شاید آسایش بیشتری برای جامعه فراهم آورده باشد اما، در سطح خرد، آرامش را برده است. امنیت شغلی از بین رفته و آینده شخصی غیرشفاف شده است. ناامنی شغلی هم پیامدهای روان‌شناختی دارد (مانند اضطراب و ناامنی روانی) و هم پیامدهای اجتماعی (مانند کاهش ریسک، بالارفتن سن ازدواج، و پیدایش الگوهای نوین پیش از ازدواج) که هر یک تبعات مهمی بر تغییرات اجتماعی در جامعه دارد.

این تغییرات ساختار اقتصادی جامعه بر تحولات اجتماعی آن مؤثر بوده است. «شغل ناپایدار» با «تعهد پایدار» در روابط شخصی سازگار نیست و سوژه‌ای که «امنیت اقتصادی» ندارد «امنیت روانی» هم ندارد. «ناامنی شغلی» در فضای جدید به پیدایش پدیده «ترس از

ازدواج» در جامعه منجر شده است. در گذشته، مشکلات اقتصادی از عوامل عمده «طلاق» در جامعه بود، اما امروزه مشکلات اقتصادی به یکی از عوامل عمده «ازدواج نکردن» بدل شده است. کنش گر تحصیل کرده امروز بسیار حساب گراتر از کنش گر تقدیرگرای دیروز شده است. در موقعیت جدید، افراد مانند گذشته به راحتی تن به ازدواج نمی دهند که طلاق بهای سنگین آن باشد. نتیجه این تحولات، افزایش سن ازدواج در سالهای اخیر و شکل گیری روابط جنسی پیش از ازدواج و پیدایش الگوهای هم خانگی در پی آن بوده است. روابطی که در بسیاری از موارد، نه از سر انتخاب آزادانه که به علت جبر زمانه پدید آمده و سوژه را در دیالکتیک با تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه، ناچار به انتخاب «راههای جدید» کرده است. راههایی که در اوضاع جدید و با امکانات مدرن هزینه های کمتری را برای او به همراه خواهد داشت. این همه در حالی است که بسیاری از این سوژه ها به دنبال راههای «فرهنگی و مشروع» ارضای نیاز و در جستجوی روابط پایدارند، اما زمینه های شکل گیری روابط پایدار و ازدواج موفق، مانند اوضاع اقتصادی جامعه، را تیره و تار می یابند و فضای ناشی از ناامنی و عدم قطعیت آن چنان توان ریسک سوژه برای پذیرش موقعیت های مشروع ولی سخت پیشین را از او سلب کرده است که او، به تدریج، راههای فرهنگی جدید و کم هزینه را به راههای مشروع پیشین ترجیح داده است. ناامنی شغلی و عدم قطعیت مخاطرات جهان معاصر را تشدید می کند. ناامنی، خود، یکی از عوامل تشدید مخاطره است. در جهان پرمخاطره، ریسک کردن و قبول تعهد پایدار خود مخاطره دیگر است؛ مخاطره ای که بسیاری حاضر به پذیرش آن نیستند. این امور در کنار سایر عوامل، زمینه ساز پیدایش رفتارهای جدید و شکل گیری الگوهای هم خانگی در جامعه شده است.

۸. نتیجه گیری

پژوهش حاضر به دنبال بررسی معانی ذهنی سوژه های فعال در روابط هم خانگی از قرارگیری در روابط نامتعارفشان و همچنین شرایط اجتماعی زمینه ساز در شکل گیری این روابط بوده است. یافته های تحقیق نشان می دهند که فرایند جهانی شدن در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی، و تکنولوژیکی خود به تدریج و در طول سالیان اخیر زمینه های بروز انواع تغییرات اجتماعی را در حوزه خانواده در جامعه ایرانی ایجاد کرده است؛ تغییراتی

چون افزایش سن ازدواج، افزایش طلاق، شکاف نسلی، و همچنین افزایش ورود دختران به عرصه‌های دانشگاهی و محیط کار و سپس تسهیل روابط دختر و پسر. نتیجه این تحولات و فرایندهای جامعه‌پذیری جهانی سبب شده است که روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران گسترش یابد. روابطی که به تدریج با افزایش یافتن، متکثر و متنوع نیز شده‌اند؛ تنوعی از تغییرات که هم‌خانگی نیز یکی از محصولات آن بوده است. به عبارتی، هم‌خانگی در ایران ظهور نکرد که وارد شد؛ الگویی از رابطه که ریشه‌های عمیق غربی دارد و محصول تغییرات الگوی خانواده در چند دهه گذشته در این کشورها بوده است. هم‌خانگی، امروزه، هرچند در بسیاری از کشورها به الگویی «رایج» و «ثابت» در کنار الگوهای پیشین خانواده تبدیل شده است، اما در ایران، ویژگی‌های مناطق دیگر جهان را دارا نیست و به همین سبب، محصول تحولات اجتماعی در حال گذار جامعه ایرانی است. پیدایش شکل «ثابت» از این الگو و تداوم آن در کنار الگوهای دیگر، زمانی مطرح می‌شود که هم‌خانگی از طرف قشر کثیری از افراد جامعه ایرانی پذیرفته شده باشد و از طرفی، در بیش‌تر نقاط ایران نیز یافت شود؛ در حالی که به‌نظر نمی‌رسد روند تحولات سال‌های اخیر ایران هنوز به این مرحله از تغییرات رسیده باشد. در این میان، پیدایش الگوهای هم‌خانگی در کلان‌شهرها و بهره‌گیری سوژه‌ها از استراتژی گم‌نامی و پنهان‌کاری، خود، شاهدی بر مخالفت توده‌های جامعه با این الگوهای در حال رشد است؛ الگوهایی که هرچند شاید سال‌ها بعد بتوان آن‌ها را الگوهای رایج و ثابتی در کنار خانواده امروزی تصور کرد، اما همچنان در ایران باید آن‌ها را الگوهای انحرافی دانست.

از سوی دیگر، روابط جنسی پیش از ازدواج، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی دیگری را نیز برای جامعه به‌همراه داشته است؛ پیامدهایی که به پیدایش ارزش‌های جدید فرهنگی و تغییرات اجتماعی در طول سال‌های اخیر انجامیده است. سیاست‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و تحولات دیگری چون گسترش حضور و نفوذ ماهواره و اینترنت و امکانات ارتباطی جدید در جامعه سبب شده‌اند که منابع جامعه‌پذیری، متکثر شوند و الگوهای هنجاری و ارزش‌های سنتی، کم‌تر از گذشته، در جامعه تأثیرگذار شوند. از طرفی، گسترش عقلانیت مدرن و نقد دائم سنت بر تسریع و تشدید این تحولات مؤثر بوده است. در این بین، تجدد و زاده‌اش امر مدرن با تنوع بی‌پایانش، اگرچه در «نوبودن» نقطه پیوند یافته است اما وضعیت تناقض‌نمای آن در گستره بی‌پایان این «نوبه‌نوشدن» پیش از آشکارشدن رنگ باخته و جای خود را به تناقضی جدید سپرده است. دوگانه جذب و طرد همان دوگانه

آشکارا امر مدرن است که با همان دست که می‌دهد با همان دست نیز می‌ستاند. نباید از این نکته غافل ماند که تکیه بی‌چون و چرا بر عقلانیت مدرن و ارزش‌های آن و نفی سنت روزی‌روزگاری ضد خودش را هم در دل خویش خواهد پروراند. با وجود همه مزایای تجدد، این آفت بالقوه عقلانیت مدرن است و جامعه‌شناسان همیشه از بروز این آفت هراس داشته‌اند که اگر حربه عقلانیت مدرن (= نقد سنت و ارزش‌های پیشین) در یک جامعه نتیجه داد، روزی این حربه در جهت مخالف خود هم کارگر خواهد افتاد و آنچه را تاکنون یک سنت و فرهنگ در طول تاریخ خود یافته و بافته است همه را پنبه خواهد کرد و از میان برخواهد داشت. کار تجدد بازاندیشی ارزش‌های سنت است و این بازاندیشی در بسیاری از موارد پیامدهای ناخواسته بی‌شماری را با خود به‌همراه دارد. اگر گفتمان روابط پیش از ازدواج، به گفتمان رایج در جامعه تبدیل شود روزی از همین گفتمان برای نفی خود ازدواج هم استفاده خواهد شد. کما این‌که همین‌طور هم شده است؛ امروزه جوانان در غرب، کم‌تر و دیرتر ازدواج می‌کنند و به سمت «گونه‌های متعدد و جدید» روابط جنسی سوق پیدا کرده‌اند. در این کشورها، مفهوم عشق سیال و ناپایدار شده و عشق ابدی در حال فراموشی است و عشق گذرا و موقتی ارزش و قیمت یافته است (Bauman, 2003; Barash and Lipton, 2002). تجدد با نقد ارزش‌های سنت، فقط به تسهیل ازدواج منجر نشد که همین فلسفه، در غرب، به تکثر الگوهای همسرگزینی و سپس نفی ازدواج هم انجامید. امروزه، در کشورهای غربی، روابط جنسی به میزان زیادی از ازدواج جدا شده است (Harding and Jencks, 2003; Welling et al., 2006; Legkauskas and Stankeviciene, 2009). رشد الگوهای جدید روابط جنسی همچون گسترش شدید روابط جنسی پیش از ازدواج، روابط جنسی خارج از ازدواج، هم‌خانگی، هم‌جنس‌گرایی، و حتی الگوهای جدید روسپی‌گری، همه، محصولات متنوع تفکر مدرن در مغرب‌زمین بوده است. اگر یک جامعه به میوه‌های خوب عقلانیت مدرن رضایت دهد، باید منتظر باشد که روزی میوه‌های تلخ هم بر آن ظاهر شوند.

جامعه ایران، امروزه، به صورتی مصنوعی و ناقص، تحت فرایند مدرنیزه‌شدن قرار گرفته است و از طرفی فناوری‌های جدید و مدرن وارداتی هم، که با خود ارزش‌های جدید و ناهماهنگ با نظام اجتماعی موجود را به‌همراه آورده‌اند، موجب تحولات سریع در برخی ابعاد جامعه شده‌اند. تجربه کشورهای دیگر نشان داده است که در نظرنگرفتن تبعات اجتماعی و فرهنگی مدرنیزاسیون و توسعه اقتصادی، نتیجه‌اش را با تغییرات ساختار

اجتماعی در دهه‌های بعد نشان خواهد داد. اما مدیریت نظام اجتماعی حاکم در ایران، سرمست از اندک تحولات اقتصادی و نتایج مادی آن و بدون در نظر گرفتن پیامدهای فرهنگی و اجتماعی این تحولات، همچنان بر قدرت بر طبل اجرای این تغییرات می‌کوبد و نتایج کوتاه‌مدت اقتصادی را ارج می‌نهد و پیامدهای بلندمدت اجتماعی آن را در نمی‌یابد؛ پیامدهایی که می‌تواند در آینده‌ای نه‌چندان دور ایران را با چالش‌های مهمی از تنوع مسائل اجتماعی جدید روبه‌رو کند.

پی‌نوشت

۱. مرکز آمار ایران.
۲. عبدالرضا شیخ‌الاسلامی، وزیر کار و امور اجتماعی، ۹۰/۸/۲۴، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران؛ www.Irna.Ir.
۳. کامران دانشجو، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، ۹۱/۲/۷، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران؛ www.Irna.Ir.
۴. منظور از هم‌خانگی یا هم‌بالینی (cohabitation)، زندگی مشترک دو شریک جنسی همراه با رابطه صمیمی و عاطفی بدون ازدواج با یک دیگر است. در هم‌خانگی، پای‌بندی به شریک زندگی، جنبه عاطفی دارد؛ نه قانونی (گیدنز، ۱۳۸۶: ۷۹۵).
۵. شامل کشورهای بلژیک، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، ایسلند، لوکزامبورگ، هلند، نروژ، سوئد، و انگلستان.
۶. بدیهی است که نمونه‌ای بیست و یک نفری نمی‌تواند نمونه‌نمایی از پسران و دختران دارای روابط هم‌خانگی باشد و لذا نتایج این مصاحبه‌ها، به هیچ‌روی، تعمیم‌پذیر نیستند. اگرچه به طور کلی روش‌های کیفی دیرزمانی است که ادعای تعمیم را فرو نهاده‌اند.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی، محمدحسین شریفی‌ساعی، مریم ایناری، و سحر طالبی (۱۳۹۱). «سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران»، *دوفصل‌نامه جامعه‌پژوهی فرهنگی*، س ۲، ش ۲.
- آرون، رمون (۱۳۸۷). *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.
- افقی، نادر و عباس صادقی (۱۳۸۸). «مطالعه تطبیقی ارزش‌ها و هنجارها و رابطه آن‌ها با آنومی؛ مطالعه موردی دانشجویان ساکن در خوابگاه‌های دانشگاه گیلان»، *تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره دوم، ش ۸.

خلج‌آبادی فراهانی، فریده و امیرهوشنگ مهربار (۱۳۸۹). «بررسی نقش خانواده در ارتباطات با جنس مخالف قبل از ازدواج در دختران دانشجو در تهران»، *فصل‌نامه خانوادہ پژوهی*، س ۶، ش ۲۴.

سلیمی‌نیا، لیلا، علیرضا جزایری، و پروانه محمدخانی (۱۳۸۴). «نقش سلامت روان در ظهور رفتارهای پرخطر نوجوانان»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، س ۵، ش ۱۹.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). *آنومی یا آشفتگی‌های اجتماعی: پژوهشی درباره پتانسیل آنومی*، تهران: سروش.

لطیفی‌نیا، حسین (۱۳۸۸). «اثر بخشی درمان حل مسئله در کاهش شدت افسردگی دانشجویان»، *مجله پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز*، دوره سی و یکم، ش ۴.

گرمارودی، غلامرضا، جلیل مکارم، سیده‌شهره علوی، و زینب عباسی (۱۳۸۸). «عادات پرخطر بهداشتی در دانش‌آموزان شهر تهران»، *فصل‌نامه پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی (پایش)*، س ۹، ش ۱.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (۱۳۸۶). *گزارش جمهوری اسلامی ایران درباره پایش اعلانیه تعهد مصوب اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه آج‌وی و ایدز*، دبیرخانه کارگاه کشوری ایدز.

- Atkinson, P., A. Coffey, S. Delamont, J. Lofland, and L. Lofland (eds.) (2007). *Handbook of Ethnography*, London: Sage Publications Ltd.
- Barash, D. and J. Lipton (2002). *The Myth of Monogamy: Fidelity and Infidelity in Animals and People*, New York: Henry Holt.
- Bauman, Z. (2003). *Liquid Love*, London: Polity Press.
- Bernhardt, E. and G. B. D. Moors (2003). 'The Impact of Attitudes on the Transition to Marriage Among Cohabiting Couples in Sweden', *Annual Meeting of the Population Association of America, Minneapolis, Minnesota*.
- Blossfeld, H. P. and A. Timm (eds.) (2003). *Who Marries Whom? Educational Systems as Marriage Markets in Modern Societies*, Dordrecht: Kluwer Academic.
- Blossfeld, H. P. and M. Mills (2001). 'A Causal Approach to Interrelated Family Events: A Cross-National Comparison of Cohabitation, Nonmarital Conception, and Marriage', [Special issue], *Canadian Studies in Population*, Vol. 28, No. 2.
- Bourdais, C. L. and A. E. Lapierre (2004). 'Changes in Conjugal Life in Canada: Is Cohabitation Progressively Replacing Marriage?', *Journal of Marriage and Family*, Vol. 66, No. 4.
- Bramlett, M. D. and W. D. Mosher (2002). 'Cohabitation, Marriage, Divorce, and Remarriage in the United States', *Vital and Health Statistics*, Series 23, No. 22.
- Brown, S. L. and A. Booth (1996). 'Cohabitation Versus Marriage: A Comparison of Relationship Quality', *Journal of Marriage and Family*, Vol. 58, No. 3.
- Bumpass, L. and H. H. Lu (2000). 'Trends in Cohabitation and Implications for Children's Family Contexts in the United States', *Population Studies*, Vol. 54, No. 1.

- Carmichael, G. A. (1995). 'Consensual Partnering in the More Developed Countries', *Journal of the Australian Population Association*, Vol. 12, No. 1.
- Carr, D. (2011). 'Premarital Sex in America: How Young Americans Meet, Mate, and Think about Marriage by Mark Regnerus and Jeremy Uecker', *American Journal of Sociology*, Vol. 117, No. 3.
- Casper, L. M. and S. M. Bianchi (2001). *Change and Continuity in the American Family*, California: Sage.
- Corbin, J. and A. Strauss (2008). *Basics of Qualitative Research*, London: Sage.
- Corijn, M. (2001). 'Transition to Adulthood in France', M. Corijn & E. Klijzing (eds.), in *Transitions to Adulthood in Europe*, Vol. 10, Dordrecht: Kluwer.
- Creswell, J. W. (2003). *Research Design: Quantitative, Qualitative, and Mixed Methods*, London: Sage.
- Dalla Zuanna, G. (2004). The Banquet of Aeolus. An Interpretation of Italian lowest low fertility, G. Dalla Zuanna & G. Micheli (eds.), in *Strong Family and Low Fertility: A paradox? New Perspectives in Interpreting Contemporary Family and Reproductive Behavior*, Dordrecht: Kluwer.
- De Sandre, P. (2000). 'Patterns of Fertility in Italy and Factors of its Decline', *Genus*, Vol. 56, No. 1/2.
- Depoy, E. and L. N. Gitlin (2005). *Introduction to Research: Understanding and Applying Multiple Strategies*, St. Louis: Elsevier Mosby.
- Desplanques, G. (2008). 'Avantages et Incertitudes des Enquêtes Annuelles de Recensement en France', *Population*, Vol. 63, No. 3.
- Ermisch, J. (2005). 'The Puzzling Rise in Childbearing Outside Marriage', A. F. Heath, J. Ermisch, and D. Gallie (eds.), in *Understanding Social Change*, Oxford: Oxford University Press.
- Esteve, A., R. Lesthaeghe, and A. López-Gay (2012). 'The Latin American Cohabitation Boom, 1970–2007', *Population and Development Review*, Vol. 38, No. 1.
- Ghuman, S. H., V. M. Loi, V.T. Huy, and J. Knodel (2006). 'Continuity and Change in Premarital Sex in Vietnam', *Journal of International Family planning Perspectives*, Vol. 32, No. 4.
- Goodwin, P. Y., W. D. Mosher, and A. Chandra (2010). 'Marriage and Cohabitation in the United States: A Statistical Portrait Based on Cycle 6 (2002) of the National Survey of Family Growth', *Vital and Health Statistics*, Series 23, No. 28.
- Harding, D. and C. H. Jencks (2003). 'Changing Attitudes Toward Premarital Sex', *Public opinion Quarterly*, Vol. 67, No. 2.
- Haskey, J. (2001). 'Cohabitation in Great Britain: Past, Present and Future Trends and Attitudes', *Population Trends*, Vol. 103.
- Heuveline, P. and J. M. Timberlake (2004). 'The Role of Cohabitation in Family Formation: The United States in Comparative Perspective', *Journal of Marriage and Family*, Vol. 66.
- Hewitt, B. and D. De Vaus (2009). 'Change in the Association Between Premarital Cohabitation and Separation, Australia 1945–2000', *Journal of Marriage and Family*, Vol. 71.

- Hoem, J. M. and B. Hoem (1988). 'The Swedish Family: Aspects of Contemporary Developments', *Journal of Family Issues*, Vol. 9, No. 3.
- Iwasawa, M. (2005). 'Cohabitation in Japan', Mainichi Shimbun (ed.), in *Family Attitudes in an Era of Very Low Fertility: Report on the 1st Survey of Population, Family, and Generations*, Population Problems Research Council (in Japanese).
- Jampaklay, A. and F. Haseen (2011). 'Marital Unions and Unmarried Cohabitation in Bangkok, Thailand: Are Cohabiters Different from Singles or Married People?', *Asian Population Studies*, Vol. 7, No. 2.
- Jones, G. W. (2004). 'Not "when to Marry" But "Whether to Marry": the Changing Context of Marriage Decisions in East and Southeast Asia', G. W. Jones & K. Ramdas (eds.), in *(Un) tying the Knot: Ideal and Reality in Asian Marriage*, Singapore: University of Singapore Press.
- Kabamalan, M. M. (2004). 'New Path to Marriage: The Significance of Increasing Cohabitation in the Philippines', *Philippine Population Review*, Vol. 3, No. 1.
- Kennedy, S. and L. L. Bumpass (2008). 'Cohabitation and Children's Living Arrangements: New Estimates from the United States', *Demographic Research*, Vol. 19.
- Kiernan, K. (2001). 'The Rise of Cohabitation and Childbearing Outside Marriage in Western Europe', *International Journal of Law, Policy and the Family*, Vol. 15, No. 1.
- Kiernan, K. (2002). 'Cohabitation in Western Europe: Trends, Issues and Implications', A. Booth and A. Crouter (eds.), in *Just Living Together: Implications of Cohabitation on Families, Children and Social Policy*, Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Kiernan, K. (2004a). 'Redrawing the Boundaries of Marriage', *International Journal of Marriage and the Family*, Vol. 66, No. 4.
- Kiernan, K. (2004b). Cohabitation and Divorce Across Nations and Generations, P. L. Chase-Lansdale, K. Kiernan, & R. Friedman (eds.), in *Human Development Across Lives and Generations: the Potential for Change*, New York: Cambridge University Press.
- Kvale, S. and S. Brinkmann (2009). *InterViews: Learning the Craft of Qualitative Research Interviewing*, Sage.
- LaDuke, A. (2006). *Living Through the Sexual Revolution*, London: Greenhaven Press.
- Legkauskas, V. and D. Stankeviciene (2009). 'Premarital Sex and Marital Satisfaction of Middle Age Men and Women: A Study of Marriage Lithuanian Couples', *Journal of Sex Role*, Vol. 60, No. 2.
- Levi Martin, J. (1996). 'Structuring the Sexual Revolution', *Theory and Society*, Vol. 25, No. 1.
- Loffler, C. (2009). *Non-Marital Cohabitation in Italy*, der Universität Rostock.
- Mahdavi, P. (2008). *Passionate Uprisings: Iran's Sexual Revolution*, California: Stanford University Press.
- Manning, W. D. and P. J. Smock (2002). 'First Comes Cohabitation and Then Comes Marriage?', *Journal of Family Issues*, Vol. 23, No. 8.

- Mills, M. (2000). *The Transformation of Partnerships, Canada, The Netherlands, and the Russian Federation in the Age of Modernity*, Amsterdam: Thela Thesis Population Studies.
- Mills, M. and F. Trovato (2000). 'A Comparative Analysis of the Effect of Pregnancy in Cohabiting Unions on Formal Marriage in Canada, the Netherlands, and Latvia', *United Nations Economic Commission for Europe's Statistical Journal*.
- Mohammad, K., F. K. Farahani, M. R. Mohammadi, and S. Alikhani (2007). 'Sexual Risk-Taking Behaviors Among Boys Aged 15-18 Years in Tehran', *Journal of Adolescent Health*, Vol. 41, No. 4.
- Murrow, C. and L. Shi (2010). 'The Influence of Cohabitation Purposes on Relationship Quality: An Examination in Dimensions', *The American Journal of Family Therapy*, Vol. 38, No. 5.
- National Institute of Population and Social Security Research (2007). *Attitudes toward Marriage and the Family among Japanese Singles-The 13th National Fertility Survey*, Tokyo: Kōsei Tōkei Kyōkai (in Japanese).
- Nave-Herz, R. (2000). 'Historischer und Zeitgeschichtlicher Wandel im Phasenablaufprozess von der Partnerfindung bis zur Eheschließung', *Zeitschrift für Soziologie der Erziehung und Sozialisation*, Vol. 20, No. 3.
- Nazio, T. (2008). *Cohabitation, Family & Society*, London: Routledge.
- Neuman, L. (2006). *Social Research Methods: Quantitative and Qualitative Approaches*, London: Allyn and Bacon.
- Perelli-Harris, B., W. Sigle-Rushton, M. Kreyenfeld, T. Lapp egård, R. Keizer, and C. Berghamm (2011). 'The Educational Gradient of Childbearing Within Cohabitation in Europe', *Population and Development Review*, Vol. 36, No. 4.
- Pla, A. and C. Beaumel (2010). 'Bilan démographique 2009: Deux Pacs Pour Trois Mariages', *Insee Première*, No. 1276.
- Prinz, C. (1995). *Cohabiting, Married, or Single*, London: Avebury.
- Prioux, F. and M. Mazuy (2009). 'L'évolution Démographique Récente en France: Dix Ans pour le Pacs, Plus d'un Million de Contractants', *Population: French Edition*, Vol. 64, No. 3.
- Punch, K. (2005). *Introduction to Social Research: Quantitative and Qualitative Approaches*, London: Sage Publications Ltd.
- Raymo, J. M., M. Iwasawa, and L. Bumpass (2009). 'Cohabitation and Family Formation in Japan', *Journal of Demography*, Vol. 46, No. 4.
- Regnerus, M. and J. Uecker (2011). *Premarital Sex in America: How Young Americans Meet, Mate and Think About Marrying*, Oxford: Oxford University Press.
- Rhoades, G. K., S. M. Stanley, and H. J. Markman (2009). 'Couples Reasons for Cohabitation: Associations with Individual Well Being and Relationship Quality', *Journal of Family Issues*, Vol. 30, No. 2.
- Roussel, L. (1992). 'The Family in Western Europe: Divergences and Convergence', *Population*, Vol. 47, No. 1.

- Sardon, J. P. and G. D. Robertson (2004). 'Recent Demographic Trends in the Developed Countries', *Population* (English Edition), Vol. 59, No. 2.
- Schreiber, R. and S. Noerager (2001). *Using Grounded Theory in Nursing*, New York: Springer.
- Seltzer, J. A. (2000). 'Families Formed Outside of Marriage', *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 62, No. 4.
- Smock, P. and W. Manning (2004). 'Living Together Unmarried in the United States: Demographic Perspectives and Implications for Family Policy', *Law & Policy*, Vol. 26, No. 1.
- Smock, P. J. (2000). 'Cohabitation in the United States: An Appraisal of Research Themes, Findings, and Implications', *Annual Review of Sociology*, Vol. 26.
- Spanier, G. B. (1985). 'Cohabitation in the 1980s: Recent Changes in the United States', K. Davis & A. Brossbard-Shechtman (eds.), in *Contemporary Marriage*, New York: Russell Sage.
- Strauss, A. and J. Corbin (1998). *Basics of Qualitative Research*, London: Sage.
- Thomson, E. and U. Colella (1992). "Cohabitation and Marital Stability: Quality or Commitment?". *Journal of Marriage and Family*, Vol. 54, No. 2.
- Thornton, A., G. William, W. G. Axinn and, Y. Xie (2007). *Marriage and Cohabitation*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Trost, J. (1978). 'A Renewed Social Institution: Non-marital Cohabitation', *Acta Sociologica*, Vol. 21, No. 4.
- Trost, J. (1979). *Unmarried Cohabitation*, Västerås, Sweden: International Library.
- Tsuya, N. O. (2006). 'Patterns and Covariates of Partnership Formation in Japan', *Journal of Population Problems*, Vol. 62, No. 1. (in Japanese).
- Utomo, I. (2002). 'Sexual Values and Early Experiences among Young People in Jakarta', Lenore Manderson and Pranee Liamputtong (ed.), in *Coming of Age in South and Southeast Asia: Youth, Courtship and Sexuality*, Curzon Press, Richmond, Surrey, UK.
- Walsh, D. (1998). 'Doing Ethnography', Clive Seale (ed.), in *Researching Society and Culture*. London: Sage.
- Welling, K. et al. (2006). 'Sexual Behavior in Context: A Global Perspective', *Journal of Lancet*, Vol. 368, No. 9548.
- Williams, L., M. M. Kabamalan, and N. Ogena (2007). 'Cohabitation in the Philippines: Attitudes and Behaviors Among Young Women and Men', *Journal of Marriage and Family*, Vol. 69, No. 5.
- Wolcott, H. F. (2009). *Writing up Qualitative Research*, London: Sage.
- Wu, Z. (2000). *Cohabitation: An Alternative form of Family Living*, Oxford: Oxford University Press.